

مرجع عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی
مکارم شیرازی

بررسی طرق

فرا از ریا



تأليف و تحرير: ابن القيم علقمان تزادی

مجموعه آثار
حضرت آية الله العظمى مكارم شيرازی

بررسی

طُرق فرار از ربا

تهیه و تدوین:

ابوالقاسم علیان نژادی

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

بررسی طرق فرار از ربا / [ناصر مکارم شیرازی]: تهیه و تدوین ابوالقاسم
علیان نژادی. - قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۰.

۱۱۲ ص. - (مجموعه آثار مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مکارم

ISBN: 964-6632-37-8

شیرازی)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. بهره ور با (فقه). ۲. اسلام و اقتصاد. الف. علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۲ -

گردآورنده. ب. عنوان. ج. عنوان: طرق فرار از ربا.

۲۹۷/۳۷۲

ب ۷ م ۶ / ۱۹۰ BP

شناسنامه کتاب:



نام کتاب: بررسی طرق فرار از ربا

اثر: آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله کتابخانه

تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، کز تحقیقات کتاب و ترویج علوم اسلامی

شماره ثبت: ۰۱۵۱۴۲

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ ثبت:

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۸۰

تعداد صفحات و قطع: ۱۱۲ صفحه / رقی

ناشر: مدرسه الإمام علی بن ابیطالب (ع) - قم

مرکز پخش: انتشارات نسل جوان قم: خیابان شهدا، تلفن: ۷۷۳۲۴۷۸

قیمت: ۳۵۰ تومان

ISBN: 964-6632-37-8

شابک: ۹۶۴-۶۶۳۲-۳۷-۸





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

الله الزم الزم

پیشگفتار

مردم سه گروهند: گروهی در برابر دستورات حق تسلیم محضند، و بندگانی هستند جان و دل بر کف، چشم بر امر و گوش بر فرمان. آنها هنگامی که به حلال و حرامی برسند، موضع خود را در برابر آن کاملاً مشخص می‌کنند، بساط حرام را جمع می‌کنند، جز به حلال نمی‌اندیشند و حتی فکر دور زدن حلال و حرام و رسیدن به خواسته دل را در سر نمی‌پرورانند. *مراختی کوی پروردگاری*

آری، آنها در هر حال رضای خدا را می‌طلبند و بس، این گروه هر چند از نظر کمیت کم باشند، از نظر کیفیت در حدّ اعلاّی ایمان و تقوا و معرفت قرار دارند و مصداق «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^(۱) هستند.

گروه دوم، کسانی هستند که روح اطاعت و تسلیم بر وجودشان حکمفرماست، اما در پاره‌ای از موارد که تمایل به اموری دارند، مایل هستند راه صحیح شرعی، برای فرار از حرام به حلال پیدا کنند و به مقصد و مقصود خود برسند، در این گونه موارد از اهل تحقیق، تحقیق می‌کنند و اگر راهی پیدا کردند، اقدام می‌کنند.

۱. سوره واقعه: آیه ۱۱.

به تعبیر دیگر، هدف آنها رسیدن به مقصود است - هر چند مادی و دنیایی - ولی با حفظ حلال و حرام، و رعایت دستورات شرع انور، و لذا، در آنجا که مسأله پیچیده است، برای پیدا کردن راه فرار به سراغ علماء و فقها رفته و نظرات آنان را جستجو می‌کنند، و اگر شرع اجازه نداد رها می‌کنند و اصراری ندارند.

به یقین اینها در حدّ مقربان نیستند؛ ولی در صف مطیعان قرار دارند.

گروه سوم، کسانی هستند که در ظاهر جزء دینداران و خداباورانند، ولی تمایلات نفسانی قوی دارند، که برای نیل به آن، به هر دری می‌زنند.

مایل به گناه آشکار نیستند، ولی برای رسیدن به مقاصد مادی خود، به دنبال توجیه گرانی هستند که از طریق توجیهاات، به خواسته‌های آنها آب و رنگ شرعی بدهند.

از نشانه‌های آنها این است که در آنجا که منافع کلانی دارند و شرع در ظاهر به آنها اجازه نمی‌دهد، به سراغ حیل‌های شرعی می‌روند، حلال و حرام را دور می‌زنند، تا راه عبوری هر چند ظاهری و ساختگی پیدا کنند.

نشانه دیگر آنها اصرار ورزیدن در عبور از خطوط قرمز شرع است! گاه اگر عالمی به آنها اجازه نداد، به سراغ عالم دیگری می‌روند، شاید نظر او سهل‌تر باشد و راه چاره‌ای به آنها بیاموزد.

معمولاً آنها در سطح پائینی از معرفت دینی قرار دارند، و همه جا

به ظواهر بسنده می‌کنند، گوئی باور ندارند خدا قدرت دارد از طرق مشروع و بی‌دغدغه، مشکل آنها را حل کند، و به فرض که مصلحت در حل آن نباشد از آن صرف‌نظر کنند و چشم‌پوشند.

مسأله حیل‌های شرعی مربوط به این گروه است.

البته حیل معنی وسیعی دارد که شامل هر گونه چاره‌اندیشی، چه مثبت و چه منفی، می‌شود، و بر این اساس هم گروه دوم را شامل می‌شود و هم گروه سوم را، منتها در گروه دوم حیل به معنی راه‌کار مشروع و مقدّس مثبت است و در گروه سوم به معنی راه‌کارهای منفی و نامقدّس و به اصطلاح کلاه شرعی درست کردن است.

و از آنجا که مسأله رباخواری از شایع‌ترین گناهان در محیط‌های اقتصادی است، و از طرق سهل درآمدهای کلان است، مسأله حیل ربا در فقه بیش از ابواب دیگر گنجل کرده است، وگرنه مسأله حیل‌های شرعی منحصر به ابواب ربا نیست.

در سالهای گذشته، در فصل تابستان، در جوار حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا - علیهما آلاف التحية و الثناء - که درس خارج فقه مسائل مستحدثه مطرح می‌شد به بحث حیل ربا رسیدیم و با توجه به اوضاع و شرایط روز لازم دیده شد این بحث به طور مشروح و گسترده مطرح گردد و بحمدالله توفیق رفیق راه شد و با حضور گروهی از فضلاء حوزه علمیه مشهد و جمعی از حوزه علمیه قم این بحث به طور مستوفی دنبال شد و همان گونه که در بالا اشاره شد، هم به طرق صحیح و مثبت فرار از ربا پرداختیم و هم طرق نادرست و

انحرافی، همه آنها با ذکر ادله و فروع لازمه مطرح شده است، امید آن که این مجموعه، راهگشای فضلا و طلاب علوم دینی و سایر پژوهشگران واقع شود، و نیز خداوند توفیق دهد سایر حیل شرعیه را در ابواب دیگر فقه، مورد بحث و بررسی دقیق قرار دهیم، و کاری را که بزرگان پیشین آغاز کرده‌اند، دنبال کنیم.

مباحثی که در تابستان سال ۱۳۷۷ شمسی، به عنوان درس خارج فقه، در حوزه علمیه مشهد ایراد شد، توسط جناب مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای علیان نژادی، با دقت و جدیت گردآوری و تنظیم گشت و پاورقیهای لازم بر آن افزوده شد. ضمن تشکر از زحمات ایشان، توفیق همگان را در حفظ، تنقیح، و تحقیق و نشر آثار اسلام و سپس عمل به آن - بویژه در مسائل مورد ابتلای همگان در این ایام - از درگاه خداوند متعال خواهانم.

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ

وَ لِأَتَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غُلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا

رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱)

۵ صفر ۱۴۲۰، قم، حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی



ضرورت بحث حیل‌های ربا

موضوع حیل‌های ربا، از بحث‌های مهم و مورد ابتلای فقهی، اجتماعی و اقتصادی است. این بحث هم در فقه بصورت گسترده مطرح شده و محل تضارب آراء و افکار قرار گرفته است و هم در جامعه مسلمانان امروز مورد توجه است، و گروهی از مردم، برای فرار از ربا به آن پناه می‌برند؛ و هم در محافل اقتصادی، از جمله بانک‌های اسلامی، به آن روی آورده‌اند. به همین جهت این بحث ضروری است. آیا تمام حیل‌های مطرح شده در کتب فقهی، صحیح و راه مشروعی برای نجات از رباست؟ یا بالعکس، تمام آن حیل‌ها باطل و نامشروع است؟ و یا باید سراغ تفصیل رفت، قسمتی از آنها را مشروع دانست و قسمتی دیگر را از نظر شرع، غیرقابل عمل دانست؟ پاسخ این سؤالات در مباحث آینده روشن خواهد شد.

تعمیم بحث به سایر ابواب فقه

وقتی تصمیم به بحث پیرامون این موضوع گرفته شد، دیدیم که مسئله «حیله‌های شرعی»، اختصاص به باب «ربا» ندارد، بلکه این مبحث، در سایر ابواب فقه هم مطرح است. به همین جهت ما بحث را منحصر به حیله‌های ربا نمی‌دانیم و از حیله‌های شرعی در سایر ابواب فقه نیز در جای خود بحث می‌کنیم.^(۱)

آیا این موضوع از مسایل مستحدثه است؟

اگر چه بحث پیرامون تمام حیله‌های شرعی خواهد بود؛ ولی در این کتاب به سراغ حیله‌های ربا خواهیم رفت.

ممکن است این سؤال، با توجه به سنت ما در طرح مباحث مستحدثه، مطرح شود که این مسئله را به عنوان مباحث مستحدثه مطرح نمودید. با اینکه این موضوع از گذشته‌های بسیار دور و از عصر ائمه هدی علیهم‌السلام در فقه اسلامی مطرح بوده است؟

در پاسخ می‌گوئیم: نکته مهم این است که با گذشت زمان، مصادیق جدید و تازه‌ای برای حیله‌های شرعی عموماً، و حیله‌های ربا خصوصاً، مطرح شده که در گذشته مطرح نبوده است، مثلاً نحوه بانکداری امروز و عناوینی که به وسیله آن از ربا خواری فرار می‌کنند، از مسایل مستحدثه است.

۱. علما و فقهای ما، نسبت به این مباحث حساسیت کمتری نشان داده‌اند؛ ولی علماء اهل سنت، بصورت گسترده‌تر به این مباحث پرداخته‌اند و حتی در این زمینه کتاب‌های مستقلی نوشته‌اند، که از جمله می‌توان به کتاب «حیله‌های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه» نوشته آقای محمد عبدالوهاب بحیری، که توسط آقای حسین صابری ترجمه و به وسیله بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شده است، اشاره نمود.

به همین جهت، مسئله «حیل‌های شرعی» را در ضمن مسایل مستحدثه مطرح نمودیم.

چند مقدمه ضروری

قبل از ورود به اصل بحث، تقدیم مقدماتی ضروری به نظر می‌رسد.

۱- حیل‌ها در لغت و اصطلاح فقها

برای روشن شدن معنای لغوی حیل‌ها، گفتار چند نفر از علماء اهل لغت را نقل می‌کنیم:

الف: راغب اصفهانی در کتاب پرارزش خود «مفردات» - که به عقیده ما یک کتاب لغوی، تفسیری است - می‌گوید: «الحیلة و الحویلة ما يتوصل به الى حالة ما في خفية و اکثر استعمالها فيما في تعاطیه خبث، و قد تستعمل فيما فيه حكمة و لهذا قيل في وصف الله عزوجل «و هو شديد المحال»^(۱)؛ حیل‌ها همان چاره‌ای است که ما در فارسی می‌گوییم، اما باید شکل پنهانی داشته باشد وگرنه حیل‌ها نیست. ولی غالباً حیل‌ها، بار منفی دارد و در جاهای مثبت، کمتر استعمال می‌شود، و گاهی جنبه مثبت دارد و به معنای چاره جویی خوب است، به همین جهت در وصف خداوند متعال گفته شده است که «او حیل‌ها شدید، یعنی حکمت قوی، دارد».

خلاصه اینکه به نظر «راغب» حیل‌ها چاره جویی مخفیانه است و

۱. سوره رعد: آیه ۱۳.

غالباً جنبه منفی دارد؛ هر چند گاهی نیز جنبه مثبت دارد.

ب: فیروزآبادی در «قاموس اللغه» از حيله به «حداقت» و «جودة النظر» تعبیر کرده است، یعنی حيله نوعی مهارت داشتن و قدرت در تصرف است. (الحلیة الحذق و جودة النظر و القدرة علی التصرف).

از کلام قاموس استفاده می‌شود که در مفهوم حيله، نه مخفی و پنهان بودن شرط است و نه اینکه حيله باید غالباً جنبه منفی داشته باشد، بلکه شاید عکس آن استفاده شود.

ج: «مقائیس اللغه» تعریف سومی ارائه می‌دهد. به کلام ایشان توجه کنید:

«هو تحرک فی دور» یعنی حرکت دورانی داشتن، ریشه اصلی حيله است و عرب سال را به همین جهت «حول» می‌گوید؛ چون دوران دارد، و دوباره به جای اول باز می‌گردد و «حواله» را نیز بدین جهت حواله می‌گوید که یک حرکت دورانی در آن وجود دارد، بدهکار طلبکار را به شخص ثالثی حواله می‌دهد و او پرداخت می‌کند و سپس با بدهکار محاسبه می‌نماید، ولی معنای ثانوی حيله، همان چاره جویی و مهارت در کار است.

خلاصه این که حيله به نظر او یک ریشه دارد که همان حرکت دورانی است، و یک معنای ثانوی دارد که همان چاره جویی است، که بر اثر حرکت و تلاش ظاهر می‌شود، منتهی گاهی بار مثبت دارد و گاهی بار منفی، اگر چه در فارسی معمولاً جنبه منفی آن بیشتر است، به همین جهت «حيله گر» را صفت انسانهای بد می‌آورند.

موارد استعمال حيله در روايات

حيله در احاديث و روايات، هم در معنای مثبت به کار رفته است و هم در معنای منفي؛ برای نمونه، از هر کدام روايتی را نقل می‌کنیم:

الف: حيله منفي: حضرت علي عليه السلام در خطبه ۱۲۲ - که اشاره به بالا بردن قرآن‌ها توسط معاويه بر سر نيزه‌ها دارد - می‌فرماید: «الْمُتَّقُوا، عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمُضَاحِفَ حَيْلَةً وَ غِيْلَةً وَ مَكْرًا وَ خَدِيْعَةً، إِخْوَانُنَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِنَا؛ أَيَا شَمَا (که به حکمیت اعتراض می‌کنید) هنگامی که لشکریان شام، قرآن‌ها را از روی مکر و حيله و نیرنگ و فریب بر سر نيزه‌ها کردند، نگفتید: شامیان برادران دینی ما هستند و آنها هم مسلمان هستند!».

می‌بینید که حضرت علي عليه السلام در این جملات، «حيله» را به معنای منفي آن استعمال کرده است.

ب: حيله مثبت: در عهدنامه مالک اشتر می‌خوانیم: «اللَّهُ أَلَلَّةٌ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حَيْلَةَ لَهُمْ؛ مالک! مراقب قشر پایین و مستضعف و کم درآمد جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند و دستشان به جایی نمی‌رسد، باش!»^(۱)

حضرت امیر مؤمنان عليه السلام در این جمله، حيله را در معنای مثبت استعمال کرده است. تا اینجا معنای لغوی حيله و موارد استعمال آن در روايات روشن شد.

حیله در اصطلاح فقها

از مجموع کلمات فقها در ابواب مختلف فقه، این تعریف برای حیله استفاده می‌شود:

«الحیلة هی حفظ ظواهر قوانین الشرع و ان کانت روحها غیر موجودة؛ حیله عبارت است از حفظ ظاهراً قوانین شرع، اگر چه روح قانون موجود نباشد».

مثلاً در حایله‌های ربا چنین است که ظاهر بیع حفظ می‌شود؛ ولی روح ربا حاکم و روح بیع مفقود است. به عنوان مثال، وقتی کسی قصد دارد یک میلیون تومان وام به کسی بدهد و از او سودی بگیرد می‌گوید: «یک میلیون تومان به شما قرض الحسنه می‌دهم؛ ولی این بسته یک کیلویی نبات را هم به ۳۰۰ هزار تومان به تو می‌فروشم که سر سال پول آن را به من بدهی»، در این مثال، ظاهر قانون بیع و قرض الحسنه مراعات شده است و ظاهراً ربا صدق نمی‌کند؛ ولی روح قانون بیع حاکم نیست.

نتیجه این که حیله در مصطلح فقها، حفظ ظواهر قوانین شرع است؛ اگر چه روح قانون موجود نباشد.

۲- حیله مخصوص باب ربا نیست!

همان گونه که گذشت، این بحث اختصاص به باب ربا ندارد؛ بلکه در سایر ابواب فقه نیز جاری است، همان گونه که در کتب فقهی شیعه و اهل سنت در ابواب مختلف بدان اشاره شده است.

برای نمونه به موارد زیر توجه کنید:

الف: حیله در عبادات: یکی از حیله‌هایی که در ابواب عبادات مطرح می‌شود، حیله در اخذ اجرت بر عبادت است.

در بحث عبادات اشکال مهمی مطرح است: «وهو انه اخذ الاجرة یناقی القربة؛ اخذ اجرت با قصد قربت سازگار نیست.»
در اینجا فقها چاره‌های اندیشیده‌اند و حیله‌ای شرعی برای فرار از این اشکال به شرح زیر مطرح کرده‌اند.

گفته‌اند: «اخذ اجرت از باب داعی بر داعی است؛ یعنی شما اجرت را می‌گیرید که نماز استیجاری را به قصد قربت انجام دهید، یعنی محرک شما بر انجام نماز، قصد قربت است و محرک شما بر قصد قربت، اخذ اجرت می‌باشد.» این یک حیله شرعی برای رفع این اشکال مهم است^(۱).

ب: حیله در اخماس و زکوات: بعضی از کم توفیقان، برای فرار از پرداخت خمس و زکات، دست به این حیله می‌زنند: قبل از فرارسیدن سال خمسی، یا گذشتن سال بر چیزی که زکات آن واجب است - و ماندن یک سال آن در نزد مالک شرط است - مال مورد تعلق خمس یا زکات را به کسی هبه می‌کنند، و شخص هبه گیرنده پس از گذشتن سال به او باز می‌گرداند، بدین ترتیب، چون مال مذکور یک سال تمام نزد او نبوده، خمس و زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

۱. شرح ابن مسئله را در عروة الوثقی، جلد اول، صفحه ۷۴۳، فصل ۴۳، مسئله دوم مطالعه کنید.

ج: حيله در ابواب نکاح: یکی از حيله‌هایی که در ابواب نکاح مطرح شده و بسیار مایه تعجب و حیرت است - اگر چه بعضی از فقها آن را پذیرفته‌اند و اهل سنت نیز به آن معتقدند - حيله‌ای است که نتیجه آن، ازدواج متعدّد یک زن، در یک روز خواهد بود!

توضیح مطلب: آقای زید، خانمی را به عقد موقت خویش درآورده و با وی همبستر می‌شود، سپس باقیمانده مدت را به وی می‌بخشد، و در زمان عده^(۱) او را به عقد دائم خویش درمی‌آورد، و در زمان عقد دائم، قبل از این که با او همبستر شود وی را طلاق می‌دهد و از آنجا که زن در طلاق دوم غیر مدخوله است، نیازی به عده ندارد و می‌تواند بلافاصله (و بدون نگه داشتن عده) با مرد دیگری ازدواج کند و اگر به همان شکلی که گفته شد عمل شود، ازدواجهای متعدّد او حتی در یک روز نیز اشکال ندارد.^(۲)

۱. لازم به ذکر است که ازدواج در زمان عده باطل است؛ ولی اگر عده مربوط به خود شوهر باشد، مانند مثال مذکور، چنین ازدواجی اشکال ندارد.
 ۲. سؤال: چگونه اهل سنت این حيله را پذیرفته‌اند، در حالی که آنها عقد موقت را قبول ندارند؟

جواب: درست است؛ ولی آنها می‌گویند عقد اول دائم است، یعنی زن به عقد دائم مردی درمی‌آید و با او همبستر می‌شود، سپس مرد او را طلاق می‌دهد و بعد در زمان عده، دوباره او را به عقد خویش درمی‌آورد و قبل از آمیزش طلاق می‌دهد و زن بلافاصله می‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند.

سؤال: اگر عقد اول را عقد دائم بدانیم، مشکل دیگری به وجود می‌آید و آن این که زن در طهر مواقع طلاق داده شده است؛ در صورتی که یکی از شرایط طلاق این است که او را در طهر غیر مواقع طلاق دهد (منظور از طهر غیر مواقع این است که پس از آمیزش مرد با زن، در صورتی که قصد طلاق او را دارد باید صبر کند تا زن حائض شود، پس از آن که از حیض پاک شد قبل از آمیزش مجدد او را طلاق دهد).

ضمناً مرحوم صاحب جواهر، در جلد ۳۲ جواهر الکلام، صفحه ۲۰۴ و ۳۷۷، به طور مشروح این بحث را مطرح نموده است. البته این حیل‌ها کاملاً نادرست و به اعتقاد ما با قواعد و احکام اسلامی ابدأ سازگار نیست و نوعی حیل شیطنانی است، زیرا عده واجب در نکاح را، که شارع مقدس برای حفظ نَسَب و مانند آن تشریح کرده است، با این ظاهرسازی سخیف نمی‌توان از بین برد، بلکه زن باید بعد از طلاق، عده قبلی را تکمیل کرده، سپس شوهر کند.

در ابواب ربا هم حیل‌های مختلفی ذکر شده است که مشروحاً خواهد آمد.

خلاصه این که حیل‌های شرعی منحصر به ابواب ربا نیست، بلکه در سایر ابواب هم مصداق دارد. و ما به خواست خدا، نخست بحث حیل‌های ربا را مطرح می‌کنیم، سپس به حیل‌های شرعی در سایر ابواب فقه پرداخته، حیل‌های دروغین را از چاره جوی‌های راستین جدا می‌سازیم.

۳- اقسام ربا

ربا بر دو قسم است، ربای معاملاتی و ربای قرضی.

ربای معاملاتی عبارت است از این که: یک جنس را با جنس مشابه آن معامله کنند، در حالی که یکی از نظر وزن بیش از دیگری

کتاب جواب: درست است که این شرط طبق نظر شیعه معتبر است، ولی اهل سنت آن را معتبر نمی‌دانند و طلاق در طهر سواقع را نیز صحیح می‌دانند (دقت کنید).

است؛ مثلاً یک مَن گندم را به یک مَن و نیم گندم بفروشند، هر چند یکی از دیگری مرغوب‌تر باشد، یا یک کیلو شیر پرچربی را به یک کیلو و نیم شیر کم‌چربی بفروشند.

این که جنس واحد چیست؟ و معیار وحدت کدام است؟ در بین فقها اختلاف است. بعضی خیلی گسترش داده‌اند؛ مثل این که تمام مشتقات شیر را جنس واحد شمرده‌اند، در حالی که بعضی دیگر این موضوع را نپذیرفته‌اند؛ ولی آنچه مسلم است این که شرط اساسی در ربای معاملاتی در نزد شیعه این است که مکیل یا موزون باشد، بنابراین ربای معاملاتی در معدود جاری نیست.^(۱)

قسم دوم، ربای قرضی است و در این قسم تفاوتی بین مکیل و موزون و معدود نیست، شارع مقدس ربای قرضی را ممنوع و سود حاصل از آن را حرام کرده است؛ هر نوع سودی که باشد. حتی اگر شما وامی به کسی دهید و شرط کنید که برای اموات شما یک فاتحه بخواند، باز هم حرام است؛ چون شرط قرائت فاتحه خود نوعی سود است!

فلسفه تحریم ربا

فلسفه تحریم ربای قرضی روشن است؛ چون رباخوار چیز اضافه‌ای از وام‌گیرنده می‌گیرد و او کم‌کم تضعیف شده و تمام سرمایه‌اش به

۱. کتاب الخلاف. کتاب البیع، مسئله ۷۲.

رباخوار منتقل می‌شود و این ظلم است.

ولی فلسفه تحریم ربای معاملاتی چیست، در حالی که در بسیاری از موارد سودی در کار نیست؟

مثلاً یک من گندم خوب، ۲۰۰ تومان ارزش دارد و ۲ من گندم نامرغوب هم ۲۰۰ تومان، ولی علی‌رغم تساوی قیمت این دو جنس، معامله فوق حرام است؛ چون معامله ربوی است.

فلسفه این حکم چیست؟

احتمال دارد که فلسفه تحریم این باشد که شارع می‌بیند که اگر اجازه معاملات ربوی بدهد، این نوع معاملات مقدمه‌ای برای سوءاستفاده رباخواران می‌شود، تا ربای قرضی را به صورت ربای معاملاتی انجام دهند، مثلاً رباخوار به جای این که بگوید: صد من گندم به شما قرض می‌دهم که سر سال صد و پنجاه من گندم بگیرم، می‌گوید: صد من گندم را به صورت نقد به شما می‌فروشم در مقابل صد و پنجاه من گندم، بصورت نسیه یک ساله.^(۱) بدین جهت معاملات ربوی نیز حرام شده است.

۴- یهود، پایه‌گذاران حیل‌های شرعی

اولین اقوامی که در احکام الهی، حیل‌های شرعی را بکار بردند چه کسانی بودند؟

۱. مرحوم شهید مطهری رحمته‌الله نیز در کتاب «مسئله ربا»، صفحه ۷۷، همین احتمال را بیان کرده است. شرح بیشتر پیرامون این مسئله در مباحث آینده خواهد آمد.

از منابع مختلف چنین استفاده می‌شود که اولین حيله گران، گروه يهود بودند؛ و به تعبير دقيق تر، اولين گروهی را که ما در اين رابطه می‌شناسيم، بنی اسرائیل بوده است.

قرآن مجيد حيله گری آنها را (بطور اجمالي و سربسته) در آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶ سورة اعراف چنین بیان می‌کند:

در اولين آيه، اصل ماجرا را بدین شکل بیان می‌نماید: «وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ خَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِثَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ؛ و از آنها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود، پرسیدیم؛ زمانی که آنها در روزهای شنبه، تجاوز (و نافرمانی خدا) می‌کردند؛ همان هنگام که ماهیانشان، روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب)، آشکار می‌شدند؛ اما در غیر شنبه، به سراغ آنها نمی‌آمدند؛ این چنین آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می‌کردند!»

قرار شد خداوند متعال، جمعی از بنی اسرائیل را، که در کنار دریا زندگی می‌کردند، امتحان کند؛ این قوم طبق احادیث وارده و تفاسیر مختلف، در بندری بنام «ایله»^(۱) زندگی می‌کردند، که ظاهراً همین «بندر ایلات» فعلی بوده است، که در کنار دریای احمر قرار دارد. امتحان آنها به این شکل بود که روز شنبه^(۲) - که روز تعطیلی

۱. تفسیر برهان، جلد ۲، صفحه ۴۲.

۲. «سَبْتٌ» در لغت بمعنای آرامش است و عَلَتْ این که روز شنبه را «سَبْتٌ» گفته‌اند این است که این روز، روز تعطیلی بنی اسرائیل، روز آرامش، آسایش و ترک کار و کسب

بنی اسرائیل بود - ماهیگیری نکنند؛ آنها به این آزمایش الهی پاسخ مثبت ندادند و از این امتحان سرافراز بیرون نیامدند؛ بلکه با یک حیلۀ به اصطلاح شرعی، دست به ماهیگیری زدند!

توضیح اینکه: در روز شنبه به عکس روزهای دیگر، ماهیهای فراوانی بر سطح آب ظاهر می‌شد^(۱) به گونه‌ای که طبق بعضی از روایات، سطح آب پوشیده از ماهی بود، و آب به درستی دیده نمی‌شد! (۲)

جمعیت یهود دنیاپرست، چگونه از این همه ماهی دل بکنند؟ از طرفی از عذاب الهی و مجازات پروردگار نیز می‌ترسیدند! برای این که به زعم خود، هم گرفتار عذاب الهی نشوند و هم شهوت دنیاپرستی خود را اشیاع کنند، دست به حیل‌های زدند و از قانون الهی در روز شنبه تجاوز کردند.

قرآن مجید چگونگی حیلۀ آنها را بیان نکرده است، ولی در تفاسیر و احادیث، حیلۀ مذکور به اشکال مختلف نقل شده است، از جمله:

۱- یهود حوضچه‌هایی در کنار دریا حفر کردند، روز شنبه راه این حوضچه‌ها را باز می‌کردند، آب و ماهی به داخل این حوضچه‌ها وارد

﴿﴾ آنها بوده است. خداوند متعال خواب را نیز به همین جهت به «سُبَاتٍ» توصیف کرده است: «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا»؛ چون خواب مایه آرامش و آسایش انسان است. ۱. این مطلب معلول یکی از دو علت زیر بود، نخست این که ماهیان احساس کردند که در روز شنبه آرامش و امنیت دارند، بدین جهت بی پروا بر روی آب ظاهر می‌شدند. دیگر اینکه آنها از ناحیه خداوند مأمور بودند که روز شنبه بیشتر بر روی آب ظاهر شوند، تا بدین وسیله بنی اسرائیل امتحان شوند. ۲. مجمع البیان، جلد ۲، صفحه ۴۹۱.

می‌شد، وقتی که حوضچه‌ها پر می‌شد، به هنگام عصر راه حوضچه‌ها را می‌بستند و ماهیها را در آن زندانی می‌کردند، سپس در روز یکشنبه به صید آنها می‌پرداختند!^(۱)

۲- آنها حوضچه‌ها را به همان شکلی که گفته شد ساختند، ولی راه ورودی را به شکلی تنظیم نمودند که فقط ورود به آن امکان‌پذیر بود، اما خروج از آن ممکن نبود^(۲) و به اصطلاح یک طرفه بود.^(۳)

۳- طبق بعضی از روایات، آنها در روز شنبه دامهای خود را در دریا می‌افکندند و ماهیها در آن گرفتار می‌شدند، ولی همان روز دامها را جمع نمی‌کردند، بلکه روز یکشنبه آن را از آب خارج کرده و ماهیها را صید می‌نمودند، این دامها هم به شکلی بود که ورود به آن ممکن، ولی خروج از آن امکان نداشت.^(۴)

خلاصه این که طبق آیه شریفه و روایات رسیده از ائمه معصومین علیهم‌السلام یهودیان دست به چنین حيله‌ای زدند، تا به مقصد و مقصود خود راه یابند.

عکس العمل یهودیان در مقابل این حيله

از آیات بعد استفاده می‌شود که یهودیان در این ماجرا به سه‌گروه تقسیم شدند.

۱. مجمع البیان، جلد ۲، صفحه ۴۹۲. ۲. تفسیر برهان، جلد ۲، صفحه ۴۲.
 ۳. مانند نوعی از «تله‌های» قدیمی که ورود صید به آن امکان داشت، و حیوان به طمع طعمه‌ای که در تله بود داخل می‌شد، ولی خروج از آن ممکن نبود.
 ۴. مجمع البیان، جلد ۲، صفحه ۴۹۱ و تفسیر نمونه، جلد ۶، صفحه ۴۲۲.

۱- کسانی که دست به چنین حیل‌های زدند و در این امتحان الهی سرافکنده شدند و خداوند حیلۀ آنها را نپذیرفت. آیه ۱۶۳ اشاره به این گروه دارد و آنها را افرادی فاسق شمرده است.

۲- عده‌ای که در برابر این نافرمانی و منکر ساکت نشستند و به فریضه مهم و اساسی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته و گروه نخست را موعظه کردند، که قرآن از آنها به نیکی یاد کرده است.

۳- گروه سوم کسانی بودند که اهل مسامحه و سکوت بودند و حتی به امرین به معروف اعتراض کرده، می‌گفتند: «آنها را رها کنید، تا خداوند خود آنها را عذاب کند، شما کاری به کار آنها نداشته باشید».

آیه ۱۶۴ ناظر به حال دو گروه اخیر است، توجه کنید: «وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَنْفَوْنَ» (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند: «چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می‌دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد، یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! (آنها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند!)» گفتند: «این اندرزها، برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شمامست، بعلاوه شاید آنها (بپذیرند، و از گناه باز ایستند، و) تقوا پیشه کنند!»

این آیه، هم به گروه «امرین به معروف» اشاره دارد و هم به گروه

«عافیت طلبان و ساکتان»!

سرانجام سه گروه

پس از این که بنی اسرائیل در این امتحان سرافکننده شدند و خداوند حیلۀ شرعی آنها را نپذیرفت، عذاب الهی نازل شد و آنها گرفتار مجازات پروردگار شدند و تنها گروه دوم (گروه آمرین به معروف و ناهین از منکر)، نجات یافتند و مجرمین از صورت انسانیت طرد و مسخ شدند. دو آیه زیر به این مطلب اشاره کرده است:

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ اتَّخَذْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ مِّمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ • فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ؛ اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید؛ و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم؛ و کسانی را که ستم کردند، بخاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم • (آری،) هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنها گفتیم: به شکل میمونهایی طرد شده درآید!»

نتیجه این که، طبق آیات شریفه مذکور، یهودیان دست به حیلۀ شرعی زدند؛ ولی خداوند به حیلۀ آنها اعتنایی نکرد و آنها را به عذاب بسیار بدی گرفتار کرد.

آیات شریفه، از نظر اخلاقی درس عبرتی است برای ما، و از نظر فقهی معیار خوبی است برای این که در چه صورتی حیلۀ مشروع نیست. علاوه بر این که از آیات فوق استفاده می شود که اولین حیلۀ شرعی، به دست یهود انجام شد.



انواع طرق فرار از ربا

پس از روشن شدن مقدمات چهارگانه، به اصل بحث باز می‌گردیم و به سراغ حیله‌های ربا می‌رویم. نکته‌ی پژوهش‌های حقوقی

مثالهای زیادی در باب ربا به عنوان حیله مطرح شده است، قسمتی از آن مربوط به ربای معاملاتی و قسمتی دیگر، مربوط به ربای قرضی است. اگر چه فقهای ما هر یک از این مثالها را به صورت جداگانه و مستقل مطرح و پیرامون آن بحث کرده‌اند؛ ولی ما همه این مثالها را مطرح می‌کنیم و یک جا به سراغ ادله آن می‌رویم، زیرا معتقدیم دلیل و اشکال همه اینها یکی است.

مثالهای حیله ربای معاملاتی

۱- معروف‌ترین مثال حیله ربای معاملاتی، بیع یک درهم و یک

دینار، در مقابل دو درهم و دو دینار است.^(۱) فقها این بیع را جایز می‌دانند؛ بلکه صاحب جواهر^(۲) بر این مطلب ادعای اجماع می‌کند؛ او می‌فرماید: «لا خلاف فیه بیننا بل الاجماع بقسمیه علیه بل المحکم منه مستفیض جداً؛ هیچ اختلافی در آن (یعنی مسئله‌ای که در بالا ذکر شد) بین علما شیعه وجود ندارد، بلکه هم اجماع محصل و هم اجماع منقول در این مسئله وجود دارد، بلکه اجماع منقول آن بقدری نقل شده است که جداً مستفیض است.»^(۲)

این حيله برای فرار از ربای معاملاتی است؛ چون بیع دو جنس مثل هم، در صورتی که یکی بیشتر از دیگری باشد جایز نیست. اما باید توجه داشت که حيله مذکور در واقع حيله نیست، چون یک درهم در مقابل دو دینار قرار می‌گیرد، و یک دینار در مقابل دو درهم، و به این صورت معامله دو همجنس نیست، بلکه معامله دو چیز

۱. سؤال: چه انگیزه‌ای برای چنین معاملاتی وجود دارد، که انسان یک دینار بگیرد و دو دینار بپردازد؟

جواب: انگیزه‌های مختلفی می‌توان ذکر کرد، از جمله:

الف: ممکن است وزن دو طرف معامله مساوی باشد؛ ولی سکه یکی با ارزشتر از سکه دیگری بوده باشد، یا فلان دینار مسکوک در شهری که انسان بدانجا سفر می‌کند رواج داشته باشد، به همین جهت آنها را تعویض می‌کند.

ب: معامله به صورت نقد و نسیه انجام می‌شود؛ یعنی یک خروار گندم را نقداً بفروشد و تحویل دهد در برابر دو خروار گندم که یک سال دیگر به او تحویل دهد.

ج: ممکن است بعضی از این دینارها، مثلاً جنبه آثار باستانی پیدا کنند و به همین جهت ارزش آن دو چندان شود، در این صورت یک دینار در مقابل دو دینار یا بیشتر معامله می‌شود.

۲. جواهر الکلام، جلد ۲۳، صفحه ۳۹۱.

ناهمجنس است، که زیادی یک طرف معامله در آن بی‌اشکال است.
 ۲- برای فرار از ربای معاملاتی، دو معامله مستقل انجام دهیم؛
 مثلاً اگر بخواهیم یک مَن گندم خوب را در مقابل دو مَن گندم
 نامرغوب بفروشیم، ابتدا یک مَن گندم را به مبلغ معینی به مشتری
 می‌فروشیم و پول آن را از او می‌گیریم؛ سپس دو مَن گندم نامرغوب او
 را می‌خریم و پول آن را به او می‌پردازیم. به این شکل دچار ربا
 نمی‌شویم. (۱)

این، راهی است که برای طلافروشهای کنونی کارساز است و آنها را
 از بعضی کارهای نامشروع نجات می‌دهد.
 به عنوان مثال در بین طلافروشها، نوعی اجاره طلا به صورت غیر
 شرعی مرسوم است؛ بدین شکل که یک طلافروش، یک کیلو طلا را به
 شخصی، به مدت یک سال اجاره می‌دهد و ماهیانه فلان مبلغ
 می‌گیرد و در پایان سال یک کیلو طلا را پس می‌گیرد.
 این اجاره باطل است؛ چون در اجاره شرط است که عین مورد
 اجاره باقی بماند و از منافع آن استفاده شود، در حالی که در
 اینجاعین مورد اجاره از بین می‌رود و در آخر سال یک کیلو طلای
 دیگریه موجد داده می‌شود.

راه حلّ مشکل فوق طلافروشها، دو معامله مستقل است، منتهی
 یکی نقد و دیگری نسیه؛ یعنی طلافروش یک کیلو طلا را نقداً به یک

۱. جواهر الکلام، جلد ۲۳، صفحه ۳۹۶ و الحدائق الناظره، جلد ۱۹، صفحه ۲۶۹.

میلیون و دویست هزار تومان مثلاً به دیگری می‌فروشد؛ بعد خریدار همان یک کیلو طلا را، مشروط بر این که یک سال دیگر به طلافروش تحویل دهد به یک میلیون تومان نقد می‌فروشد، که بدین صورت هم مقصود طلافروشها در اجاره طلا حاصل می‌شود؛ یعنی سود مورد نظر را که در مثال مذکور دویست هزار تومان است می‌برد، و هم این که مرتکب کار خلاف شرعی نشده‌اند.

۳. سومین راه فرار از ربای معاملاتی استفاده از مسئله هبه است، یعنی من یک من گندم خوب خود را به شما به صورت مجانی، و بدون هیچ شرطی می‌بخشم، شما هم دو من گندم نامرغوب را به من به صورت مجانی و بلاعوض هبه می‌کنید. (۱)

در اینجا شرط مهم این است که هر دو هبه مجانی باشد وگرنه مشکل است. (۲) روشن است که اعطاء و هبه شخص دوم داعی و انگیزه است نه شرط، همان‌طور که اگر شما به دیگری وامی بدهید به این امید که اگر روزی شما هم نیاز داشتید، ایشان به شما وام دهد، اشکالی ندارد. البته در صورتی که شرط و شروطی در کار نباشد و این در مورد افراد بیگانه از هم کمتر اتفاق می‌افتد.

۴. «قرض»، چهارمین طریق حیلۀ شرعی فرار از ربای معاملاتی است، بدین شکل که در مثال فوق، شخص اول یک من گندم مرغوب

۱. جواهر الکلام، جلد ۲۳، صفحه ۳۹۶ و ملحقات العروه، صفحه ۵۰.

۲. زیرا بعضی معتقدند ربای معاملاتی اختصاص به بیع ندارد؛ بلکه در تمام معاوضات جاری است. برای شرح بیشتر به جواهر الکلام، جلد ۲۳، صفحه ۳۳۷ مراجعه کنید.

را به شخص دوم قرض می‌دهد و شخص دوم نیز دو مَن گندم نامرغوب را به شخص اوّل وام دهد، سپس هر یک، طلبی را که از دیگری دارد به او می‌بخشد. در اینجا نیز رعایت شرط بالا، که هر یک از این دو وام باید مستقل و جدی بوده و مشروط به دیگری نباشد، لازم است. (۱)

ه. راه دیگر این است که مقدار کمتر را در مقابل همان مقدار از جنس مقابل معاوضه کنند؛ مثلاً یک مَن گندم مرغوب در مقابل یک مَن نامرغوب معاوضه شود. سپس مالک گندم نامرغوب، اضافه (یعنی یک مَن دیگر) را هبه کند. بنابراین صاحب یک مَن گندم خوب، جنس خود را به یک مَن گندم نامرغوب می‌فروشد، سپس مالک گندم نامرغوب، بقیه گندم را به طرف مقابل می‌بخشد. (۲)

مثالهای پنج‌گانه فوق، طرق مختلفی است که معمولاً برای فرار از ربای معاملاتی استفاده می‌شود. (۳)

مثالهای حیلۀ ربای قرضی

فرار کنندگان از ربای قرضی، به یکی از طرق زیر متوسل می‌شوند:

۱- برای کسی که بخواهد به دیگری وام بدهد و سودی هم بگیرد و در عین حال مرتکب رباخواری نشود، یکی از حیله‌هایی که غالباً از آن

۱. الحدائق الناظره، جلد ۱۹، صفحه ۲۶۸ و شرح اللّمعه، جلد ۳، صفحه ۴۴۴.

۲. الحدائق الناظره، جلد ۱۹، صفحه ۲۶۹ و جواهر الکلام، جلد ۲۳، صفحه ۳۹۶.

۳. روشن است که راههای فرار از ربای معاملاتی، منحصر در موارد پنج‌گانه فوق نیست؛ بلکه موارد مذکور نمونه‌هایی از این حیلهاست.

استفاده می‌شود، ضمّ ضمیمه است. بدین معنی که مثلاً یک میلیون تومان وام قرض الحسنه را بدون هیچ گونه سود و بهره‌ای به متقاضی وام می‌پردازد، ولی در کنار آن یک «شیء» کم ارزش، مثل یک قوطی کبریت را، به قیمت گزافی به او می‌فروشد و سودی که قصد داشته از طریق ربا به دست آورد، بدین وسیله کسب می‌کند. بنابراین با یک قرض الحسنه و یک معامله صوری، از ربای قرضی فرار می‌کند!

سؤال: ممکن است گفته شود: این چه معامله‌ای است که در آن یک شیء کم ارزش به ده‌ها یا صدها برابر قیمت واقعی آن به فروش می‌رسد؟ آیا این معامله جدی است؟ یا صوری محض است؟

جواب: اولاً: فروشنده در تعیین قیمت جنس خود آزاد است. ثانیاً: چنین معاملاتی ممکن است دواعی مختلفی داشته باشد؛ مثلاً شما فرد نیازمندی را می‌شناسید که به فروش اشیاء کم قیمتی اشتغال دارد، شما برای کمک به او، یک جنس کم ارزش برمی‌دارید و چندین برابر قیمت آن را به او می‌پردازید تا کمکی به او شده باشد، در اینجا هم مشتری این معامله را می‌پذیرد تا به وام و قرض الحسنه دست یابد.

ولی آیا این نوع حيله و این توجیهات صحیح است یا نه؟ سخنی است که بعداً به آن می‌پردازیم.

۲- دومین راه فرار از ربای قرضی، بیع شرط است.

منظور از بیع شرط این است که شخص متقاضی وام، قسمتی از منزل، یا ماشین، یا چیز دیگری که ملک اوست را به وام دهنده

می‌فروشد، ولی شرط می‌کند که اگر تا یک سال پول را برگرداند معامله فسخ شود، سپس خریدار (وام دهنده) ملک خریداری شده را به صاحب قبلی‌اش به مبلغ مشخصی اجاره می‌دهد، سپس در انتهای سال، مالک قبلی، پول خریدار را می‌دهد و معامله را فسخ می‌کند. این را بیع شرط می‌گویند، که یکی از راههای فرار از ربای قرضی است.

ولی این راه نیز فرع بر جدی بودن معامله بیع شرط است، نه صوری بودن.

۳- سومین طریق برای فرار از ربای قرضی، فروش چک می‌باشد؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد مثلاً مبلغ یک صد هزار تومان وام به دیگری بدهد، و بیست هزار تومان سود از او بگیرد، و در عین حال گرفتار رباخواری نشود، یک چک یک صد هزار تومانی نقد را به یک صد و بیست هزار تومان به او می‌فروشد، که او بعد از مدت یک سال پرداخت نماید؛ یعنی سود را در مقابل لاشه این چک می‌گیرد.

در مورد این که: «آیا این معامله واقعیت دارد؟ یا صورت سازی ظاهری است؟»، بعداً سخن خواهیم گفت.

۴- راه دیگر فرار از ربا مسئله کارمزد است؛ که بعضی از رباخواران، تحت این نام رباخواری می‌کنند؛ به عنوان مثال، به شخص نیازمند وام، ظاهراً قرض الحسنه می‌دهد، و سپس می‌گوید: باید فلان مقدار نیز به عنوان کارمزد، در مقابل زحمات و خدماتی که برای پرداخت وام متحمل شده‌ام بپردازم.

آیا این تغییر نام باعث تغییر مفهوم رباست؟ آن هم جای تأمل است.

۵. گاهی سود و بهره را در مقابل مسایل جنبی می‌گیرند؛ مثلاً در بعضی از صندوقهای ظاهراً قرض الحسنه، وقتی وام را می‌پردازند کل سود مورد نظر را به عنوان قیمت دفترچه اقساط از وام‌گیرنده می‌گیرند، یعنی مشکل ربا را در قالب یک وام و یک معامله صوری حل می‌کنند!

۶. ششمین راه فرار از ربا را فروش اسکناس به اسکناس مطرح کرده‌اند؛ چون اسکناس از اشیاء شمردنی است، نه وزن کردنی یا کیل کردنی (مکیل و موزون نیست)، و می‌دانیم ربای معاملاتی در اشیاء شمردنی جاری نیست. بنابراین فروش اسکناس به اسکناس، ولو به مقدار بیشتر، اشکالی ندارد! بر خلاف درهم و دینار که معامله هر یک از آنها با همجنس خود با تفاضل اشکال دارد؛ چون این دو، جزء موزون (به خاطر این که طلا و نقره وزن کردنی است) محسوب می‌شود، نه جزء معدود.

بنابراین، کسی که قصد پرداخت وام ربوی دارد، برای فرار از ربا، می‌گوید: یک صد هزار تومان اسکناس نقد را به یک صد و بیست هزار تومان اسکناس نسبه، که مثلاً یک سال دیگر تحویل بدهی به تو می‌فروشم!

آیا اسکناس واقعاً می‌تواند به صورت متاع مورد معامله قرار گیرد، یا اسکناس صرفاً ثمن و بهای جنس است؟ این نیز جای تأمل دارد.

۷- راه دیگر برای فرار از ربا، مسئله «مضاربه» است؛ مثلاً شخصی که به بانک سپرده می‌دهد و می‌خواهد بهره‌ای ببرد، می‌تواند در قالب مضاربه سود ببرد و از مشکل رباخواری نجات یابد.

توضیح این که: شخص سپرده‌گذار وکالت مطلقه‌ای به بانک می‌دهد که سپرده او را در هر کاری که بانک صلاح می‌داند به کار بگیرد، سپس به بانک وکالت دیگری می‌دهد، که هر مقدار سودی که بانک می‌خواهد برای او در نظر بگیرد، به مقدار معینی مصالحه کند، و به او بپردازد و آنچه قبل از ظهور سود بپردازد علی الحساب خواهد بود.

نتیجه این که با سه وکالت این مسئله حل می‌شود:

- ۱- وکالت مطلقه در انجام هر نوع مضاربه.
- ۲- وکالت مطلقه در تعیین مقدار سود.

۳- وکالت در مصالحه مقدار سود به مبلغ معین.^(۱)

به این شکل سپرده‌گذار هم به سود و بهره پول خود می‌رسد و هم مرتکب رباخواری نشده است.

۸- راه دیگری که به وسیله آن می‌توان از رباخواری فرار کرد، مسئله اجاره به شرط تملیک است، که بانکهای اسلامی از این روش برای فرار از ربا استفاده می‌کنند.

۱. استاد معظم «مدظله» معمولاً در پاسخ استفتائاتی که در مورد حکم سپرده‌گذاری در بانکها و گرفتن سود از آن، سؤال می‌کنند، به شکل مزبور پاسخ می‌دهند، که مشروح آن در استفتائات پایان کتاب «ربا و بانکداری اسلامی» و «مجموعه استفتائات جدید» آمده است.

مثلاً اگر کسی به بانک مراجعه کند و تقاضای وامی نماید، بانک با همان مبلغ، قسمتی از منزل او را می‌خرد و مبلغ درخواستی او را می‌پردازد، سپس سهم خود را به وام‌گیرنده اجاره می‌دهد و مال الاجاره، همان اقساط بانک است که سود و سرمایه در آن منظور شده است، به شرط این که پس از تمام شدن مدت اجاره، بانک سهم خود را از آن خانه به او تملیک کند (دقت کنید).

۹- همان کار بالا را از طریق بیع نقد و نسیه نیز می‌توان انجام داد، به این معنی که بانک، یک دانگ خانه او را مثلاً نقداً به یک میلیون تومان خریداری می‌کند و پول آن را می‌پردازد سپس همان یک دانگ خانه را به مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان به صورت اقساط به او می‌فروشد، به این طریق از ربا خلاصی می‌یابد.

و البته همه اینها مشروط به وجود معامله جدی است نه صوری.

۱۰- مسئله «رهن و اجاره» که این روزها بسیار متداول می‌باشد، راه دیگر تخلص از ربای قرضی است. مثلاً مالک می‌گوید: منزل را ماهیانه به مبلغ دو هزار تومان به تو اجاره می‌دهم، به شرطی که شما مبلغ پانصد هزار تومان قرض الحسنه به من بپردازید، و منزل من به عنوان «رهن» در مقابل این قرض الحسنه می‌باشد. در واقع اجاره به شرط وام و رهن است.

این هم طریق دیگری برای فرار از ریاست، اگرچه متأسفانه بسیاری از مردم توجه نمی‌کنند و دچار رباخواری می‌شوند؛ چون راه را عوضی می‌روند و می‌گویند: فلان مبلغ را به شما (مالک خانه) وام

می‌دهم به شرط این که فلان مقدار از اجاره خانه‌ات کسر نمایی؛ یعنی در برابر وام، سودی از او می‌خواهد که کم کردن مال الاجاره است. البته، این ربای قرضی و حرام است. ولی روشی را که ما گفتیم مشکل ربا ندارد (دقت کنید).

سؤال: این سؤال در اینجا پیش می‌آید که مقتضای اجاره، حق تصرف مستأجر در مورد اجاره است و طبیعت رهن، عدم جواز تصرف در مورد رهن می‌باشد؛ در این صورت چگونه خانه مذکور می‌تواند هم مورد اجاره باشد و هم مورد رهن، یعنی هم حق تصرف در آن داشته باشد و هم نداشته باشد؟

جواب: به عقیده ما هر نوع تصرفی در مال مرهونه ممنوع نیست، بلکه تنها تصرفات ناقله اشکال دارد (منظور از تصرفات ناقله، تصرفاتی است که ملک را از ملکیت مالک خارج کند؛ مانند بیع، هبه، صلح و مانند آن).

بنابراین شیء واحد می‌تواند در یک زمان، هم مورد اجاره باشد و هم مورد رهن، مشروط بر این که نقل و انتقال دیگری روی آن صورت نگیرد.

خلاصه این که راهکارهای دهگانه فوق، طرقی است که برای فرار از ربای قرضی ذکر شده است که بعضی از آنها - به شرحی که می‌آید - قابل نقد و بعضی قابل قبول است.

* * *



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



آراء فقهاء

پس از روشن شدن طرقي که به عنوان حيله‌های شرعی ربا مطرح است، به سراغ کلمات فقهاء علیهم‌السلام می‌رویم. از کلمات فقهاء علیهم‌السلام استفاده می‌شود که در این مسئله، چندین قول وجود دارد.

نظریة اول:

از بسیاری از کلمات فقهاء استفاده می‌شود که همه حيله‌های مذکور جایز است، و در واقع حيله نیست، بلکه راهکار است.

مرحوم صاحب جواهر رحمته‌الله در برخی از مثالهای فوق - نظیر «بیع یک درهم و یک دینار، به دو درهم و دو دینار» - ادعای اجماع می‌کند^(۱) و

در دیگر مثالها، اگر چه ادعای اجماع نمی‌کند؛ ولی به صورت ارسال مسلم ذکر می‌کند، یعنی آنها را ذکر کرده و اشاره به هیچ مخالفی نمی‌نماید؛ که این مطلب حاکی از عدم وجود مخالف در مسئله می‌باشد. بنابراین بعید نیست که این قول را قول مشهور، در همه یا بعضی از مثالهای فوق، بدانیم.

نظریه دوم:

قول دوم این است که تمسک به حیل‌های مذکور در همه جا باطل است، و تنها در موارد ضروری و ناچارى جایز است. مثلاً اگر کسی مریض است و برای درمان احتیاج به پولی دارد که جز از راه وام ربوی تأمین نمی‌شود؛ تمسک به حیل‌های شرعی برای چنین فردی جایز است.

اما اگر همین فرد بتواند از راههای مشروع دیگر، پول فوق را تهیه کند، حق ندارد به حیل‌های ربا تمسک جوید. این قول را مرحوم محقق اردبیلی و علامه حلی در تذکرة الفقها پذیرفته‌اند.

مرحوم صاحب حدائق رحمته‌الله به نقل از این دو بزرگوار چنین می‌فرماید:

«و ینبغی الاجتناب عن الحیل مها امکن، و اذا اضطر یستعمل ما ینجیه عند الله و لا ینظر الی الحیل، و صورة جوازها ظاهراً لما عرفت من علة تحريم الربا، فکانه الی ذلك اشار فی التذکرة بقوله: لو دعت الضرورة

الی بیع الربویات مستفضلاً مع اتحاد الجنس الی آخره و ذکر الحیل؛ سزاوار است تا آنجا که ممکن می‌باشد از حیل‌های شرعی اجتناب کرد، ولی اگر مضطرّ شود، تمسک به حیل‌های مزبور بی اشکال است؛ چون نباید به ظاهر حیل‌های شرعی که جایز به نظر می‌رسد نگاه کرد؛ زیرا علت حرمت ربا، حتی با فرض حیل‌های شرعی وجود دارد، گویا صاحب تذکرة الفقهاء نیز به همین مطلب اشاره دارد، آنجا که فرموده است: اگر ضرورتی پیش آید که اجناس ربوی با اختلاف وزن فروخته شود... سپس حیل‌های شرعی را ذکر کرده است.^(۱)

نتیجه این که این دو بزرگوار قائل به تفصیل فوق شده‌اند؛ که در صورت ضرورت جایز و در غیر ضرورت جایز نیست.

سؤال: در حال ضرورت نیازی به حیلۀ شرعی نیست؛ زیرا بدون حیلۀ شرعی نیز گرفتن وام ربوی جایز است. بنابراین تفصیل مذکور چه فایده‌ای دارد؟

پاسخ: ما موظف هستیم تا جایی که ممکن است، ظواهر شرع را حفظ کنیم، به همین جهت اگر کسی فرضاً مجبور به دروغ گفتن شود، در صورت امکان باید «توریه» کند^(۲) در حالی که می‌تواند در حال ضرورت و وجود خطر دروغ بگوید؛ بنابراین، اگرچه در حال ضرورت گرفتن وام ربوی بدون حیلۀ نیز جایز است، ولی برای حفظ ظواهر شرع، تمسک به راههای فرار از ربا لازم است (دقت کنید).

۱. الحدائق الناظرة، جلد ۱۹، صفحه ۲۶۵.

۲. منظور از توریه این است که از الفاظی استفاده کند که دو پهلو باشد و گوینده از آن معنایی غیر از آنچه مخاطب فهمیده است اراده کند (شرح بیشتر این مطلب را در کتاب «انوار الفقهاء، کتاب التجارة، المكاسب المحرّمة»، صفحه ۴۰۵ به بعد، مطالعه فرمایید).

نظریه سوم:

بعضی از فقها هیچ کدام از حیله‌های ذکر شده را جایز نمی‌دانند و معتقدند تمام راههای فرار از ربا نامشروع است. مرحوم امام رحمته این نظریه را پذیرفته است.

لازم به ذکر است که ایشان در ابتدا موافق نظر مشهور بوده‌اند، بدین جهت در چاپهای اولیه «تحریر الوسیله» در این مورد چنین می‌خوانیم: «ذکروا للتخلص عن الربا وجوهاً مذکورة فی الکتب و نعم الشیء الفرار من الحرام الی الحلال کضم غیر الجنس بالطرفین؛ برای فرار از ربا راههای مختلفی بیان شده است که در کتابهای مفضل فقهی آمده است، و فرار از حرام به سوی حلال کار شایسته‌ای است، مثل این که در معامله دو جنس ربوی، جنس دیگری را نیز به دو طرف معامله اضافه کنند.»^(۱)

ولی بعداً از این نظریه برگشته‌اند و درست بر خلاف مشهور فتوی داده‌اند. که در چاپهای اخیر «تحریر الوسیله» همین نظر ثبت شده است. کلام امام رحمته در چاپهای بعدی تحریر الوسیله - که حکایت از فتوی جدید ایشان در مسئله حیل ربا دارد و بر خلاف فتوی سابق و نظریه مشهور می‌باشد - بدین شرح است:

«ذکروا للتخلص من الربا وجوهاً مذکورة فی الکتب، و قد جدت النظر فی المسألة فوجدت ان التخلص من الربا غیر جائز بوجه من الوجوه، و

۱. تحریر الوسیله، کتاب البیع، مسألة ۷، طبع قدیم.

الجائز هو التخلص من المماثلة مع التفاضل كبيع من من الحنطة المساوی فی القيمة لمئین من الشعیر او الحنطة الردیة، فلو ارید التخلص من مبايعة المماثلین بالتفاضل یضم الی الناقص شیء فراراً من الحرام الی الحلال، و لیس هذا تخلصاً من الربا حقیقاً، و اما التخلص منه فغیر جائز بوجه من وجوه الحیل؛ فقها برای فرار از ربا، راههایی را در کتب فقهی ذکر کرده‌اند، من در این مسئله تجدید نظر کردم و پس از مطالعه دوباره، به این نتیجه رسیدم که تخلص از ربا (از طریق این حیلها) به هیچ وجه جایز نیست؛ آری، فرار از بیع مماثل با تفاضل وزن یکی از آن دو، جایز است؛ مثل این که یک من گندم که از نظر قیمت مساوی با دو من جو یا گندم نامرغوب است را اگر بخواهند معامله کنند، برای فرار از بیع مثلین، چیزی را به جنس کم وزن اضافه می‌کنند تا از حرام به حلال فرار کنند. البته این تخلص از ربا نیست (بلکه تغییر شکل معامله است) و اما تخلص از ربا - همان‌طور که گفتیم - به هیچ یک از حیل‌های که گفته‌اند جایز نیست.^(۱)

ظاهر کلام امام علیه السلام در این مسئله انکار مطلق است، یعنی ایشان هیچ یک از حیل‌های شرعی ربا را قبول ندارند، ولی یک مورد در ربای معاملات را استثناء می‌کنند و آن در جایی است که دو جنس مماثل که یکی از نظر وزن بیش از دیگری است، از نظر قیمت نیز مساوی باشند؛ مثلاً در معامله یک کیلو گندم خوب، که قیمت آن یک صد تومان است با دو کیلو گندم نامرغوب، که قیمت آن نیز یک صد تومان

۱. تحریر الوسيلة، کتاب البیع، القول فی الربا، مسئله ۷.

است، ایشان معتقد است که انجام حيله، برای صحت چنین معامله‌ای جایز است.

چون در واقع اینجا ربای صوری است نه ربای حقیقی؛ زیرا ربا - همان‌طور که از معنای لغوی آن پیداست - به معنای برتری و زیادی است و در فرض مسئله که برتری و زیادی قیمت وجود ندارد، ربای واقعی نیست، بلکه ربای صوری است، به همین جهت شارع مقدس در اینجا اجازه حيله و ضمّ ضمیمه را داده است.

نتیجه این که ایشان معتقد است که در بعضی از موارد فقط «صورت ربا» هست و واقعیت ربا نیست، در این گونه موارد حيله شرعی جایز است، ولی در مواردی که ربای حقیقی است، اعمال حيله شرعی به هیچ وجه مجاز نیست (دقت کنید).

دلیل این استثناء روایات متضافره‌ای است که حيله شرعی را تجویز می‌کند که ایشان می‌خواهد آن روایات را حمل بر استثناء ذکر شده نماید، در کتاب البیع امام علیه السلام مفضلاً در این مورد بحث شده است. (۱)

سؤال: آیا نظریه سوم نفی مطلق است؟ یا قول به تفصیل محسوب می‌شود؟

پاسخ: ممکن است کسی بگوید: نظریه امام علیه السلام نیز در واقع تفصیل در مسأله است، یعنی ایشان معتقدند که حيله‌های فرار از ربا، در جایی

که تفاضل قیمت واقعی نیست مجاز و در غیر آن جایز نیست. بنابراین ایشان کاملاً مخالف مشهور نیست؛ بلکه تنها در قسمتی از مسئله با مشهور موافقت نکرده است.

نظریه چهارم:

این نظریه نیز یک نظریه تفصیلی است که شاید در پایان بحث، همین قول را بپذیریم.

این نظریه عبارت است از تفصیل بین حیله‌هایی که جنبه عقلایی داشته باشد و در واقع حیله نیست، و مواردی که جنبه عقلایی ندارد؛ به عبارت دیگر تفصیل بین مواردی که قصد جدی باشد، و مصادیقی که قصد جدی وجود ندارد و غرض صورت‌سازی است؛ که در صورت اول، حیله‌ها مشروع و در صورت دوم نامشروع خواهد بود.

صورت اول مانند اجاره به شرط وام که جنبه عقلایی دارد و عقلاً این کار را انجام می‌دهند؛ زیرا اگر چه مقدار اجاره کم است، ولی خود شرط - یعنی وام - نیز ارزش واقعی دارد.

و اما صورت دوم مانند بیع به ضمیمه یک شیء کم ارزش، مثل این که یک قوطی کبریت را مثلاً در مقابل یک صد هزار تومان قرار دهد! کجای دنیا چنین معامله‌ای انجام می‌دهند!

این گونه معامله‌ها فقط صورت‌سازی است و هرگز قصد جدی در آن نیست؛ و به تعبیر دیگر، این نوع معاملات با این نوع حیله‌ها، صورت بی‌محتوی و پوست بدون مغز است، بدین جهت باطل است.

نتیجه این که در مسئله حیل‌های فرار از ربا چهار نظریه وجود دارد؛ که شرح آن گذشت و به عقیده ما نظریه چهارم از همه به واقعیت نزدیکتر است.

توضیح این که: یکی از شرایط صحت معاملات، داشتن قصد جدی است، و هر جا صورت‌سازی باشد از درجه اعتبار ساقط است، در موارد حیل ده گانه بالا، در پاره‌ای از موارد، برآستی قصد جدی در کار نیست، بنابراین موارد مزبور راهگشای مشکل ربا نیست، ولی در مواردی قصد جدی کاملاً ممکن است، در چنین مواردی راهگشاست.



مرکز تحقیقات حقوقی و فقه اسلامی



دلائل نظریات چهارگانه در باب حیل ربا

بعد از روشن شدن نظرات و فتاوای فقها در مورد راههای فرار از ربا، باید به سراغ دلیل یا دلیلهای آنها برویم، تا روشن شود دلیل کدام یک از چهار نظر فوق، قوی تر است، و اشکال بقیه کدام است.

ادله قول اول

طرفداران نظریه اول، که همان نظریه مشهور فقها است و ناظر به جواز تمام حیل‌های فرار از رباست، عمدتاً برای عقیده خویش به دو دلیل استناد جسته‌اند:

۱- تمسک به قواعد، عمومات و اطلاقات ادله معاملات.

هنگامی که به حیل‌ها نگاه می‌کنیم، ظواهر قوانین شرع در آن حفظ شده است، بنابراین چه مانعی دارد که انسان مسلمان از حرام به سوی حلال فرار کند؛ مثل این که خداوند به ما دستور داده است از

زنا به نکاح، به وسیله یک صیغه عقد ساده و مختصر فرار کنیم، یعنی عمل آمیزش، اگر بدون صیغه عقد شرعی انجام شود، زنا و حرام است و کیفرهای شدید دارد و اگر با آن صیغه تحقق پیدا کند، عملی مشروع و حلال خواهد بود؛ همچنین موارد مشابه آن که یک عمل به یک صورت حرام، و به صورت دیگری حلال است و در واقع انسان از صورت حرام آن به وسیله حیل‌هایی، به صورت حلال فرار می‌کند. در اینجا هم عمومات «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^(۱)، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^(۲) و «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»^(۳) شامل این معاملات می‌شود.

به تعبیر دیگر، در تمام موارد حیل یک معامله ظاهری که مشمول عمومات و قواعد فوق باشد انجام شده است؛ بنابراین، ما نمی‌توانیم حکم به حرمت راههای فرار از ربا کنیم.

سؤال: یکی از شرایط عمومی تمام تکالیف شرعی، قصد جدی است، در حالی که در مسئله حیل‌ها، قصد جدی وجود ندارد، کسی که یک من برنج خوب را در مقابل یک من برنج نامرغوب می‌فروشد و طرف مقابل یک من برنج نامرغوب دیگر به او هبه می‌کند، قصد جدی بر این هبه ندارند؛ بلکه قصد جدی آنها معاوضه یک من برنج خوب با دو من برنج نامرغوب است، و هبه بهانه است. یا بعضی از مؤسساتی که در وامهای قرض الحسنه، سود و بهره را به عنوان کارمزد می‌گیرند، قصد جدی آنها کارمزد نیست، بلکه سود و بهره است و نام آن را تغییر

۱. سوره مائده: آیه ۱. ۲. سوره بقره: آیه ۲۷۵.

۳. بحار الانوار، جلد ۴۹، صفحه ۱۶۲ و جلد ۷۵، صفحه ۹۶.

داده‌اند؛ بنابراین، معاملات فوق که در قالب بیع و هبه و مصالحه و ضمّ ضمیمه و مانند آن صورت می‌گیرد، صحیح نیست؛ چون قصد جدّی در آن وجود ندارد. (۱)

پاسخ: صاحب جواهر^{رحمه‌الله} از اشکال فوق چنین پاسخ می‌گوید:
 «لاندفاعها بالمنع من عدم القصد بل قصد التخلص من الرّبا المتوقف
 علی قصد الصحیح من البیع و القرض و الهبة و غیرها من العقود کافٍ فی
 حصول ما يحتاج الیه البیع من القصد اذ لا یشرط فی القصد الی قصد جمیع
 الغایات المترتبة علیه بل ینکفی قصد غایة من غایاته و الله اعلم». (۲)

حاصل سخن آن فقیه بزرگوار این است که: در اینجا چون رباخوار پایبند به قوانین شرع است، به همین جهت برای فرار از ربا خود را ملزم به قصد بیع و هبه و صلح و مانند آن به طور جدّی می‌داند؛ بنابراین، اگر چه هدف اصلی سود و بهره است، ولی چون مشروعیت آن مثلاً متوقف بر قصد بیع است، او قصد بیع هم می‌کند. شبیه قصد قربت در عبادات استیجاری که شرح آن در صفحه ۱۵ گذشت. بنابراین، در اینجا هم برای حلّیت سود، قصد جدّی نسبت به بیع می‌کند؛ یعنی، در واقع داعی او بیع است، و داعی بر داعی، گرفتن سود و بهره است، همان گونه که در عبادات استیجاری، داعی قصد قربت است، ولی داعی بر داعی اخذ اجرت است. اگر این منطق در آن

۱. این سؤال و جواب را شهید ثانی در مسالک الأفهام، جلد اوّل، صفحه ۲۰۰ و در شرح لمعه، جلد دوم، صفحه ۳۷۲، مطرح کرده است و فقهای دیگر از او تبعیت نمودند.
 ۲. جواهر الکلام، جلد ۲۳، صفحه ۳۹۶.

بحث قابل قبول است، چرا در بحث حیل‌های ربا قابل قبول نباشد؟ سپس می‌فرماید: لازم نیست در معاملات تمام غایات و اهداف معامله را قصد کند؛ مثلاً، در جایی که برای فرار از ربا، از راه بیع و هبه وارد می‌شویم، لازم نیست بیع و هبه و امثال آن را قصد کنیم؛ بلکه همین مقدار که قصد معامله شرعی و سود حلال داشته باشیم کافی است.

نقد و بررسی این دلیل

به عقیده ما این دلیل قابل تأمل است، زیرا ما معتقدیم حیل‌های فرار از ربا بر سه گونه است:

الف: قسم اول حیل‌هایی است که اگر اعماق ذهن طرفین را بشکافیم، قصد جدی در آن وجود ندارد، بلکه نشانه‌ها و قرائنی وجود دارد که قصد جدی آنها همان سود و بهره، یا معامله دو همجنس با اختلاف وزن بوده است.

مثلاً رباخواری که آن قدر به ثروت خود وابسته است که یک ریال به کسی نمی‌بخشد، چطور حاضر می‌شود مال کلانی را بدون هیچ قید و شرطی به دیگری هبه کند؟!

قطعاً قصد جدی نسبت به هبه و بخشش ندارد، به همین جهت اگر او یک من گندم مرغوب خویش را به کسی ببخشد و طرف مقابل دو من گندم نامرغوبش را نبخشد، اعتراض او بلند خواهد شد؛ از همین اعتراض و نارضایتی کشف می‌شود که به هنگام عنوان کردن

«هبه» نیز قصد جدی نداشته است، بلکه قصد جدی او معاوضه دو جنس مشابه بوده است؛ یا در مثال بیع شرط که متقاضی وام، خانه چندین میلیون تومانی را به یک میلیون تومان می‌فروشد و برای خویش خیار فسخ بمدت یک سال می‌گذارد، قصد جدی وجود ندارد، و دلیل آن این است که او هرگز راضی به واگذاری منزلش به این مبلغ نیست و اگر یک سال سپری شود و نتواند وجه مزبور را تهیته کند، صدای اعتراضش بلند خواهد شد، که من راضی به واگذاری منزلم نبوده و نیستم.

به همین دلیل، در زمان گذشته، با تمام «بیع شرط» ها معامله رهن می‌کردند؛ یعنی، اگر سر سال موفق به تهیته مبلغ مزبور نمی‌شد، معامله بیع شرط، معامله قطعی نمی‌شد، بلکه آن خانه را می‌فروختند و طلب خریدار را می‌دادند، و بقیه آن را به صاحب خانه می‌پرداختند، چون برداشت آنها هم این بوده که در این گونه بیع شرطها، که برای فرار از رباست، قصد جدی وجود ندارد.

بنابراین، در مواردی مانند آنچه در بالا ذکر شد، قصد جدی وجود ندارد، و عقد مطابق با قصد جدی اجرا نشده است، و قاعده «العقود تابعة للقصد» حاصل نگشته است، و پر واضح است هنگامی که قصد جدی وجود نداشته باشد، معامله صحیح نیست، اگر چه ظاهراً خیال کنیم مشمول اطلاقات و عمومات است.

سؤال: رضایت و عدم رضایت فروشنده، به هنگام معامله لازم

است، نه به هنگام پایان مدت خیار فسخ؛ بنابراین، نارضایتی او بعد از انقضای خیار فسخ، چه تأثیری در عقد بیع می‌گذارد؟

پاسخ: بله، رضایت و عدم رضایت به هنگام معامله لازم است، ولی نارضایتی شدید فروشنده بعد از پایان خیار فسخ، نشان می‌دهد که او به هنگام عقد معامله هم راضی نبوده است، و گرنه روشن است که عدم رضایت او بعد از اجرای صیغه معامله تأثیری ندارد، و اگر از او سؤال شود که آیا تجدید نظری برای تو حاصل شده؟ می‌گوید:

من از اوّل نیز عقیده‌ام همین بوده که صورت ظاهر را حفظ کنم. نتیجه این که، آن قسم از حیل‌های ربا که در آن نشانه‌ها و قراینی بر عدم قصد جدّی طرفین وجود دارد، مشمول عمومات و اطلاقات نیست و به وسیله این دلیل نمی‌توان حکم به صحت آنها کرد.

سؤال: آیا در بین حیل‌های فرار از ربا، موردی هست که در آن قصد جدّی وجود داشته باشد؟

پاسخ: آری، در بعضی موارد قصد جدّی وجود دارد، مانند مضاربه که یکی از راه‌های خلاصی از رباست، چون در مضاربه «سرمایه‌گذار» قصدش سود حلال است، و اگر مضاربه‌ای در بین نباشد راضی به آن نمی‌شود؛ به همین جهت، با «عامل» مضاربه شرط می‌کند که حتماً با پول او کار تجاری انجام دهد، بر این اساس ما معتقدیم مضاربه‌هایی که توسط بانکها انجام می‌شود، اگر فقط صورت سازی باشد و مضاربه تنها بر روی کاغذ باشد، صحیح نیست؛ بلکه بانک باید کار تجاری انجام دهد، و قسمتی از سود را به سپرده‌گذار تخصیص دهد.

مثال اجاره و رهن نیز از همین قبیل است؛ یعنی قصد جدی در آن وجود دارد.

کوتاه سخن این که ما عمومات و اطلاقات را قبول داریم و به اصطلاح در مورد کبرای مسئله نزاعی نداریم، ولی معتقدیم که صغرای مسأله مشکل دارد، یعنی در بخش مهمی از حیل‌های ربا قصد جدی نیست و شرایط لازم برای معامله را ندارد، چون یکی از شرایط دارا بودن قصد جدی است که در اینجا حاصل نیست، بنابراین، اطلاقات و عمومات شامل این نوع از حیل‌ها نمی‌شود و به تعبیر علمی «اینها تخصصاً خارج است نه تخصیصاً».

ب: قسم دوم از حیل‌های ربا، حیل‌هایی است که قصد جدی در آن وجود دارد، ولی عقلایی نیست؛ مانند ضمیمه‌های کوچکی که به ده یا صدها برابر قیمت واقعی فروخته می‌شود؛ مثل این که یک رباخوار می‌خواهد به کسی یک میلیون تومان وام بدهد و در مدت یک سال دویست هزار تومان ربا بگیرد، برای این که از ربا فرار کند می‌گوید: من به شما یک میلیون تومان وام می‌دهم به مدت یک سال بدون هیچگونه شرطی و این قوطی کبریت را هم به مبلغ دویست هزار تومان به شما می‌فروشم!

در این جا اگر بپذیریم که قصد جدی وجود دارد، ولی به یقین چنین معامله‌ای عقلایی نیست؛ در کجای دنیا، و کدام عاقل، یک قوطی کبریت را با این قیمت گزاف معامله می‌کند؟ بنابراین، چنین معامله‌ای عاقلانه و منطقی نیست، بلکه شوخی یا سفهی است، و

روشن است که اگر معامله عقلایی نباشد، مشروع نیست؛ چون منظور از «اوفوا بالعقود» عقدهای عقلانیته متعارفه است، همچنان که منظور از بیع در «احل الله البیع» معاملات عقلانیته متعارفه است.

نتیجه این که، در نوع دوم از حیلها، اگر قصد جدی هم وجود داشته باشد، ولی چون عقلایی نیست، مجاز نخواهد بود و روشن است که در اینجا هم عمومات تخصیص نخورده است، بلکه این نوع از حیل نیز تخصصاً خارج است.

سؤال: آیا در شریعت مقدّس اسلام، قیمت کالاها سقف معین و مشخصی دارد؟ و هر کس موظّف است که از آن قیمت بالاتر نفروشد؟ یا این که قیمت کالاها محدود نیست و به مقتضای «تَجَارَةً عَن تَرَاضٍ»^(۱) منوط به رضایت و توافق فروشنده و خریدار می‌باشد؟

به یقین چنین نیست، بلکه هر کس آزاد است که کالای خود را به هر قیمتی بفروشد - البته اگر حکومت اسلامی، روی مصالحی لازم ببیند در زمان خاصی نرخ‌گذاری کند، مراعات آن لازم است، ولی در کالاهای که مشمول نرخ‌گذاری نیست، معیار توافق طرفین است، هر چند رعایت عدل و انصاف در همه حال توصیه شده است - بنابراین چه اشکال دارد که یک قوطی کبریت، طبق رضایت و توافق فروشنده و خریدار، به دویست هزار تومان معامله شود و هدف فرار از ربا باشد؟

پاسخ: درست است که قیمت کالا حدّ خاصی ندارد، ولی تا آنجا

می‌توان 'قیمت آن را بالا برد که معقول باشد؛ بنابراین، اگر در معامله‌ای، قیمت نامعقولی مورد توافق قرار گیرد، آن معامله سفهی و باطل است؛ مثلاً، اگر کسی خانه چندین میلیون تومانی خود را به چند تومان بفروشد، قطعاً چنین معامله‌ای سفهی و باطل است. در مثال بالا نیز معامله غیر معقول و سفیهانه است و مجاز نمی‌باشد.

به تعبیر روشن‌تر، قیمت کالا تا حدی مجاز است که معقول باشد؛ بنابراین، اگر به حدی برسد که معقول نباشد و مردم، خریدار چنین کالایی را به قیمت مذکور، سفیه بدانند، چنین معامله‌ای سفیهانه و باطل خواهد بود.

سؤال: انسان گاهی انگیزه‌ای پیدا می‌کند که جنسی را به چندین برابر قیمت بخرد، لازم نیست همیشه انگیزه انسان در معاملات انگیزه‌های مادی باشد، بلکه گاهی مثلاً انگیزه‌های معنوی وجود دارد؛ مثل این که، شخص نیازمند و محتاجی است که حاضر نیست بطور مستقیم کمک دریافت کند، ولی از راه فروش اجناس مختصر و کم ارزش، زندگی خود را می‌گذراند، در اینجا انسان برای کمک به او، جنسی از او می‌خرد و چندین برابر قیمت به او می‌پردازد، در بحث ما و مثالی که ذکر شد نیز چنین است، که انسان برای فرار از حرام به حلال، و به انگیزه این که مرتکب گناه رباخواری نشود، حاضر به چنین معامله‌ای می‌شود، چه اشکالی دارد؟!

پاسخ: اصل این حرف درست است؛ ولی در مورد مثال ما صحیح

نمی‌باشد؛ چون به اصطلاح فلسفی موجب «دور» می‌شود^(۱)؛ زیرا ما می‌خواهیم «فرار از ربا» را به وسیله «بیع» انجام دهیم، و از طرفی، مشروعیت و صحت «بیع» را به وسیله «فرار از ربا» ایجاد کنیم، و به تعبیر دیگر «فرار از ربا» متوقف بر «بیع» است، و مشروعیت «بیع» در مثال بالا متوقف بر «فرار از ربا» است؛ که این به اصطلاح فلسفی دور است؛ و دور باطل است.

به تعبیر دیگر، شما اول باید یک معامله صحیح درست کنید تا فرار از ربا حاصل شود، یعنی در رتبه متقدم باید صحت معامله حاصل باشد، در حالی که صحت معامله را می‌خواهید از راه فرار از ربا درست کنید.

نتیجه این که چنین معاملاتی عقلایی نیست و مشمول عمومات و اطلاقات نمی‌شود.

به علاوه در همان مثال نیز، معامله‌ای که به دهها یا صدها برابر قیمت انجام می‌شود، جنبه عقلایی ندارد و در واقع هبه و بخشش است، و بیع جنبه صوری دارد.

سؤال: در مسأله معروف «عبد آبق» گفته می‌شود فروش او صحیح نیست، ولی اگر جنس کم ارزشی ضمیمه آن کنند فروش آن صحیح خواهد شد؛ مثلاً عبد آبق را به همراه یک قوطی کبریت، به پنجاه هزار تومان می‌فروشند، که در فقه گفته‌اند چنین معامله‌ای صحیح

۱. «دور» عبارت است از این که وجود «الف» متوقف بر بودن «ب» باشد و وجود «ب» نیز متوقف بر بودن «الف» باشد. روشن است که چنین چیزی باطل است.

است^(۱) در حالی که تمام قیمت در واقع برای قوطی کبریت است، زیرا عبد اَبِق که فراری است و دسترسی به آن امکان ندارد، قیمتی ندارد؛ بنابراین، در بحث ما هم نباید چنین معامله‌ای اشکال داشته باشد.

پاسخ: در بحث عبد اَبِق و کبریت، تمام قیمت برای کبریت نیست، بلکه جزیی از آن برای کبریت و قسمت عمده آن برای عبد اَبِق است و خریدار به امید اینکه آن را پیدا کند، حاضر به پرداخت وجه معامله می‌شود و اگر دسترسی به عبد اَبِق امکان‌پذیر نباشد، چنین معامله‌ای اشکال دارد.^(۲) بنابراین، این مثال قابل قیاس با بحث ما نمی‌باشد.

نتیجه این که قسم دوم از حیله‌ها، که جنبه عقلایی ندارد - اگر چه قصد جدی در آن فرض کنیم - نیز مجاز نیست.

ج: قسم سوم حیله‌هایی است که هم قصد جدی در آن متصور است، و هم جنبه عقلایی دارد، تنها چنین حیله‌هایی مشروع و مشمول عمومات و اطلاقات مذکور می‌باشد؛ البته این قسم نسبت به دو قسم اول و دوم در اقلیت است و غالب حیله‌های ربا، داخل در قسم اول و دوم، که نامشروع است، می‌باشد.

مثال این قسم همان چیزی بود که در گذشته هم بدان اشاره شد و دوباره با توضیح بیشتری ذکر می‌کنیم:

۱. برای توضیح بیشتر به جواهر الکلام، جلد ۲۲، صفحه ۳۹۷ به بعد مراجعه کنید.
 ۲. علاوه بر این که استفاده‌های مشروع دیگری از عبد اَبِق امکان‌پذیر است؛ مثل این که اگر مالک آن، کفّاره «آزادی عبد» بر عهده داشته باشد، می‌تواند همان عبد اَبِق را به عنوان کفّاره، آزاد نماید.

مضاربه یکی از راههای فرار از رباست که هم قصد جدی در آن متصور است و هم جنبه عقلایی دارد. کسی که قصد دارد از سرمایه خود استفاده ببرد و در عین حال مبتلا به رباخواری نشود، اقدام به مضاربه می‌کند، که هم جنبه عقلایی دارد و هم سرمایه‌گذار هدفش تحصیل سود به وسیله تجارت با سرمایه است، به همین جهت در سود و ضرر هر دو شریک است، و اگر فقط در سود شریک باشد مضاربه صحیح نیست.^(۱)

یا مانند اجاره و وام، که در عصر و زمان ما زیاد مرسوم شده است یعنی صاحب خانه، منزلش را مثلاً به مبلغ ۱۰۰۰ تومان به مستأجر اجاره می‌دهد و در ضمن عقد اجاره شرط می‌کند که یک وام یک میلیون تومانی هم مستأجر به مالک بپردازد که در اینجا هم قصد جدی وجود دارد و هم قرارداد عقلایی است.

یا در جاهایی که معامله نقد و نسیه بصورت جدی انجام می‌شود مثل این که مشتری از صاحب مغازه دو عدد فرش را به صورت نقد به دوپست هزار تومان خریداری می‌کند و پول را تحویل می‌دهد، سپس صاحب مغازه همان فرشها را از مشتری به صورت نسیه به مدت یک سال، به مبلغ دوپست و پنجاه هزار تومان می‌خرد، که هم معامله جدی است و هم جنبه عقلایی دارد، و نشانه جدی بودن چنین

۱. البته صاحب سرمایه به یک شکل می‌تواند در ضرر شریک نباشد و آن در صورتی است که در عقد خارج لازم دیگری، شرط کند که اگر ضرری در مضاربه حاصل شود عامل جبران نماید (منظور از عقد لازم، معامله دیگری غیر از مضاربه از عقود لازم، مانند خرید و فروش یک جنس دیگر، می‌باشد).

معامله‌ای این است که اگر صاحب مغازه حاضر نشد معامله دوم را انجام دهد، مشتری راضی باشد.

نتیجه اینکه حیل‌های فرار از ربا بر سه قسم است:

- ۱- مواردی که قصد جدی وجود ندارد و فقط صورت‌سازی است.
- ۲- مواردی که قصد جدی هست، ولی معامله جنبه عقلایی ندارد که بیشتر حیل‌های ربا خارج از این دو قسم نیست، این دو قسم باطل است و مشمول اطلاق ادله معاملات نیست.
- ۳- مواردی که هم قصد جدی وجود دارد و هم جنبه عقلایی دارد که این قسم مشمول اطلاق است.

اینها همه در مورد نقد و بررسی دلیل اول قول مشهور بود.

مرکز تحقیقات حقوقی و پژوهش‌های اسلامی

دلیل دوم قول مشهور: روایات خاصه

دومین دلیل کسانی که معتقدند تمام حیل‌های ربا جایز و مشروع است، روایات و احادیث خاصه می‌باشد، که هم در مورد فرار از ربای معاملات وارد شده، و هم راه فرار از ربای قرضی را بیان نموده است و این روایات فراوان است، به همین جهت ما آنها را به چند طایفه تقسیم می‌کنیم و از هر طایفه، جداگانه بحث نموده و در پایان همه طوایف را نسبت به یکدیگر می‌سنجیم و نتیجه‌گیری می‌کنیم.^(۱)

۱. استاد معظم - دام عزه - معتقدند طایفه بندی روایات، خود نیمی از حل مسأله است، مخصوصاً در مسأله‌ای که روایات فراوانی دارد این کار باعث می‌شود انسان سردرگم و دچار تحیر و اضطراب نشود.

طایفه اول: روایاتی که راه فرار از ربای قرضی را نشان می‌دهد:

این احادیث عموماً در این مورد وارد شده است که اگر شما به کسی بدهکار هستید و موقع پرداخت بدهی شما فرارسیده است، ولی توان پرداخت بدهی را ندارید، معامله‌ای با وام دهنده انجام دهید؛ بدین شکل که کالایی را به چندین برابر قیمت از او بخرید و در ضمن این معامله شرط کنید که مهلت پرداخت بدهی را چند ماه دیگر به تأخیر بیندازد؛ به این روایات توجه کنید:

۱ - علی بن حدید از محمد بن اسحاق بن عمار نقل می‌کند که او چنین گفت: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ سَلْسَبِيلَ طَلَبْتُ مِنِّي مِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ عَلَى أَنْ تَرْبِحَنِي عَشْرَةَ أَلْفٍ، فَأَقْرَضُنِي تِسْعِينَ أَلْفًا وَابْيَعُهَا ثَوْبَ وَشِي تَقْوَمُ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ، بِعَشْرَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، قَالَ: لَا بَأْسَ؛ بَعِثَ إِيَّاهُ عَظِيمٌ عليه السلام عَرَضَ كَرَمًا: بَانُو سَلْسَبِيلٍ ^(۱) از من یک صد هزار درهم وام تقاضا کرده است، تا در مقابل ده هزار درهم، سود به من بدهد (و چون این کار، به این شکل ربا و حرام است، برای فرار از ربا) من نود هزار درهم به او قرض می‌دهم و یک پیراهن راه راه که قیمت آن هزار درهم است، به مبلغ ده هزار درهم به او می‌فروشم (آیا این کار جایز است؟). امام فرمودند: اشکالی ندارد.» ^(۲)

سند روایت: روایت از نظر سند به خاطر «علی بن حدید» ضعیف است. ^(۳)

۱. از آنجا که ضمیرهایی که به «سلسبیل» برگردانده شده است، ضمائر مؤنث است، استفاده می‌شود که «سلسبیل» نام زنی بوده است.
 ۲. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب احکام العقود، باب ۹، حدیث ۱.
 ۳. مرحوم مقدس اردبیلی در جامع الزوارة، جلد ۱، صفحه ۵۶۴، وی را تضعیف کرده است؛ ولی مؤلف روضة المتقین در جلد ۷، صفحه ۳۰۷ روایت را تقویت می‌کند.

دلالت حدیث: از نظر دلالت، مفهوم روایت روشن و صریح است و یکی از راههای فرار از ربای قرضی را بیان می‌کند، تنها اشکالی که مطرح شده است^(۱) این است که امکان دارد سلسبیل دختر یا همسر راوی باشد - به همین جهت راهی راوی به گونه‌ای از او سخن می‌گوید که گویا امام علیه السلام او را می‌شناسد - و روشن است که ربا بین پدر و فرزند و یا زن و شوهر اشکالی ندارد^(۲). در این صورت روایت فوق ربطی به بحث ما پیدا نخواهد کرد (و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال).

و لکن این احتمال بسیار بعید به نظر می‌رسد، چون اگر چنین بود دیگر احتیاج به حیل شرعی نبود، زیرا ربا بدون حیل هم بین پدر و فرزند، یا زن و شوهر بی مانع است، و مناسب بود امام علیه السلام می‌فرمود که در اینجا احتیاج به حیل نیست؛ چون پدر و فرزند یا زن و شوهر هستید.

نتیجه این که روایت فوق از نظر سند ضعیف است، ولی دلالت آن روشن است، و یکی از راههای فرار از ربای قرضی را نشان می‌دهد.

۲- در روایت دیگری می‌خوانیم: «قال الكليني: وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: لِأَبَسَ بِهِ أَعْطَاهَا مِائَةَ أَلْفٍ وَ بَعَثَهَا التَّوْبَ بِعَشْرَةِ أَلْفٍ، وَ اكْتُبَ عَلَيْهَا كِتَابَيْنِ؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ كَلِينِي (مؤلف كتاب كافي) می‌گوید: در روایت دیگری آمده است که امام علیه السلام فرمود: (یعنی همان داستان و سؤالی که در

۱. این اشکال را، شهید مطهری نیز در کتاب «مسأله ربا»، صفحه ۲۳۰ مطرح کرده است.
 ۲. در مورد استثناءهای ربا به مسئله ۱۷۷۴ از توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی - مد ظله العالی - مراجعه شود.

حدیث قبل مطرح شد، در روایت دیگری نیز مطرح شد. و امام علیه السلام در جواب چنین فرمودند: اشکالی ندارد، یک صد هزار درهم قرض الحسنه به او پرداخت کن، و پیراهنی (که مثلاً هزار درهم ارزش دارد) در مقابل ده هزار درهم به او بفروش و دو سند جداگانه (یکی برای وام و دیگری برای خرید و فروش) تنظیم کن.^(۱)

سند حدیث: این روایت نیز از نظر سند ضعیف است؛ چون ظاهراً مرسله است.

دلالت حدیث: دلالت این روایت، مانند حدیث اول خوب است، بلکه از دو جهت بهتر است، نخست اینکه سؤال در متن کلام امام علیه السلام تکرار شده است، و راه فرار از ربا در کلام خود امام علیه السلام آمده است، دیگر این که امام علیه السلام توصیه می‌کند که حتماً دو سند جداگانه نوشته شود، یعنی این که مسئله وام مستقل از مسئله معامله است؛ چون اگر وام مشروط به معامله شود، حرام می‌شود؛ زیرا هر نوع شرطی در وام ممنوع است.

۳- در سومین روایت، مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «سُئِلَ رَجُلٌ لَّهُ مَالٌ عَلَى رَجُلٍ مِنْ قِبَلِ عَيْنَةٍ عَيْنَهَا إِيَّاهُ، فَلَمَّا حَلَّ عَلَيْهِ الْمَالُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ، فَأَزَادَ أَنْ يُقَلَّبَ عَلَيْهِ وَ يَرِيحَ، أَيَبِيعَهُ لَوْ لَوْ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مَا يُسَوِّي مِائَةَ دِرْهَمٍ وَ يُؤَخَّرَهُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ، قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ أَبِي عليه السلام وَ أَمَرَنِي أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ فِي شَيْءٍ كَانَ عَلَيْهِ؛ از امام صادق علیه السلام در

مورد مردی سؤال شد که طلبی از شخص دیگری به خاطر معامله نسیه‌ای که با او کرده بود داشت، هنگام باز پرداخت بدهی بدهکار رسید، اما قدرت پرداخت نداشت، قصد کرد که مدت تمدید شود و سودی به طلبکار پردازد، آیا (برای فرار از ربا جایز است که) طلبکار مروارید یا چیز دیگری که قیمت آن یکصد درهم است، به هزار درهم به او بفروشد و سرآمد طلبش را تأخیر بیندازد؟ امام علیه السلام فرمود: «اشکالی ندارد، پدرم امام باقر علیه السلام در مورد بدهکاری که داشتند، این کار را کردند و به من دستور دادند که این کار را انجام دهم!»^(۱)

سند حدیث: سند این حدیث نیز ضعیف است، و علت ضعف آن، وجود «مسعدة بن صدقه» در سلسله رجال سند روایت است، زیرا وی مجهول الحال است؛ یعنی، در علم رجال توثیق یا تضعیفی از او به چشم نمی‌خورد.^(۲)

دلالت حدیث: قبل از این که به دلالت حدیث پردازیم، لازم است توضیحی پیرامون «عینه»، که دلالت روایت متوقف بر روشن شدن آن است، داده شود.

«عینه» (بر وزن سینه) که در فقه و روایات، عنوان مستقلی دارد و احادیث زیادی در مورد آن وارد شده است^(۳) به دو معنی است:

۱- عینه به معنی حق العمل کاری است؛ یعنی، کسی از شما جنسی می‌طلبد که فعلاً در اختیار ندارید، به شما پیشنهاد می‌دهد که

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب احکام العقود، باب ۹، حدیث ۳.

۲. جامع الزواة، جلد دوم، صفحه ۲۲۸.

۳. ر.ک. به وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب احکام العقود، باب ۸.

آن جنس را بخرید که بعد از خرید، او حاضر است با مثلاً ۱۰٪ سود آن را از شما خریداری کند.

۲- عینه به معنای معامله نسبه است و ظاهراً بیشتر موارد استعمال آن به همین معنی است.

در روایات فوق شخصی معامله‌ای به صورت نسبه انجام داده است، سپس در موقع پرداخت بدهی نتوانسته بدهی خود را بپردازد، به همین جهت دست به حیلۀ فرار از ربا زده است.

به هر حال دلالت روایت خوب است و امام علیه السلام راه فرار از ربا را در این روایت امضا کرده است؛ مگر این که بگوئیم مورد روایت حالت اضطرار بوده است؛ یعنی، چون بدهکار هیچ راهی برای پرداخت بدهی و تمدید مهلت، جز استفاده از این حیلۀ شرعی نداشته، امام علیه السلام آن را اجازه داده است؛ در این صورت روایت مخصوص حال اضطرار می‌شود.

۴- شیخ طوسی رحمته الله از احمد بن محمد، از ابن ابی عمیر از محمد بن اسحاق بن عمار نقل می‌کند که وی می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام يَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ دَرَاهِمٌ فَيَقُولُ أَخْزَنِي بِهَا وَ أَنَا أَرْبَحُكَ، فَأَبِيعُهُ جُبَّةً تَقْوَمُ عَلَيَّ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ، بَعْشَرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ، أَوْ قَالَ: بِعِشْرِينَ أَلْفًا وَ أَوْخَرَهُ بِالْمَالِ، قَالَ: لَا بَأْسَ. وَ رَوَاهُ الْكَلِينِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ بِهِ إِمَامٌ كَاطِمٌ علیه السلام عَرَضَ كَرْدَمَ: شَخْصِي مَقْدَارِي بِهِ مِنْ بَدِهَكَارِ اسْتِ وَ مَيَّ غَوِيْدُ: مَدَّتْ طَلْبَ خَوْذِ رَا تَأْخِيْرَ بِيْنْدَا زَا! أَيَا بَرَايَ مِنْ جَايِزِ اسْتِ لِبَاسِي كِه قِيْمَتِ آن هَزَارِ

درهم است به ده هزار درهم، یا بیست هزار درهم به او بفروشم و بدهکاری اش را تأخیر بیندازم؟ امام فرمودند: اشکالی ندارد.»^(۱)

سند روایت: این روایت دارای دو سند است؛ سند نخست را شیخ طوسی رحمته الله نقل کرده، که این سند ضعیف است؛ چون اسناد شیخ به «احمد بن محمد» مشترک بین صحیح و مجهول است.^(۲)

ولی روایت فوق طبق سند مرحوم کلینی در کافی معتبر است. البته مرحوم علامه مجلسی هر دو سند را توثیق کرده است.^(۳) ولی محمد بن اسحاق بن عمار محل گفتگو واقع شده است، چون وی اگر چه موثق است ولی واقفی است؛^(۴) ولی انصاف این است که واقفی بودن، ضربه‌ای به وثاقت راوی نمی‌زند، بنابراین واقفی بودن محمد بن اسحاق باعث ضعف او نمی‌شود، علاوه بر این که اصل واقفی بودن نامبرده قطعی نیست، و در این جهت بین علما اختلاف است.

دلالت حدیث: حدیث مشکل خاصی از نظر دلالت ندارد و دلالت آن بر حیل رباى قرضی روشن است، مگر این که روایت را ناظر به حال «اضطرار» بدهکار بدانیم، یعنی بگوییم روایت، حیل مزبور را تجویز می‌کند، به شرط این که بدهکار چاره‌ای جز حیل مذکور نداشته باشد، که در این صورت دلالت روایت مشکل می‌شود.

۵. پنجمین روایت را علی بن الحکم از عبدالملک بن عتبه چنین

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب احکام العقود، باب ۹، حدیث ۴.

۲. جامع الزواة، جلد دوم، صفحه ۴۷۸. ۳. روضة المتقین، جلد ۷، صفحه ۳۰۶.

۴. واقفیه به کسانی گفته می‌شود که هفت امامی هستند و بر امام هفتم، حضرت امام کاظم رحمته الله، توقف کرده و ائمه بعدی را نپذیرفته‌اند.

نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ أَعِينَهُ الْمَالُ أَوْ يَكُونَ لِي عَلَيْهِ مَالٌ قَبْلَ ذَلِكَ، فَيَطْلُبُ مِنِّي مَالاً أَزِيدُهُ عَلَى مَا لِي الَّذِي لِي عَلَيْهِ، أَيْسْتَقِيمُ أَنْ أَزِيدَهُ مَالاً وَ أَيْبَعَهُ لَوْلَاةٌ تُسَوِّي مِائَةَ دِرْهَمٍ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ فَأَقُولُ أَيْبَعُكَ هَذِهِ الْمَوْلُوءَةَ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ عَلَى أَنْ أَوْخَرَكَ بِشَمَنِهَا وَ بِمَالِي عَلَيْكَ كَذَا وَ كَذَا شَهْرًا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ؛ از یکی از ائمه علیهم‌السلام سؤال کردم در مورد مردی که مالی را به او، به صورت «عینه» واگذار کرده بودم (و به هنگام سر رسید قسط آن توانایی پرداخت نداشت)، یا طلبی از او (نه از بابت عینه) از قبل داشتم (که وقت آن رسیده بود و قدرت پرداخت نداشت) او از من درخواست می‌کند که مالی دیگر به او بدهم که به بدهی سابق او اضافه شود (یعنی اگر ۱۰۰ تومان بدهکار است تقاضای ۵۰ تومان دیگر دارد که بعداً همه را یکجا بپردازد) آیا جایز است که مقداری دیگر به او وام دهم و قطعه مرواریدی که یک‌صد درهم ارزش دارد به هزار درهم به او بفروشم؟ به این شکل که به او بگویم: این مروارید را به تو می‌فروشم به هزار درهم، مشروط بر این‌که پول آن را، و طلبی که از تو دارم، چند ماه دیگر بپردازی. امام علیه‌السلام فرمودند: اشکالی ندارد.»^(۱)

دلالت حدیث: این روایت با روایات سابق از نظر محتوی تفاوت دارد؛ زیرا در روایات سابق، وام و بیع به صورت دو چیز مستقل از هم بود - همان طور که در بعضی روایات تصریح شده بود که دو سند جداگانه نوشته شود - ولی در این روایت تأخیر پرداخت بدهی، شرط ضمن معامله قرار گرفته است.

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب احکام العقود، باب ۹، حدیث ۵.

این در واقع شباهت زیادی به رهن و اجاره‌ای که اکنون بین مردم متداول است، دارد؛ تنها تفاوت این دو آن است که در باب اجاره، وام شرط اجاره است و در اینجا، وام شرط معامله و بیع است، چنین شرطی همان گونه که قبلاً گذشت اشکال ندارد.

اشکال در صورتی است که وام مشروط به چیزی باشد، چون هر نوع شرطی در وام، که به نفع وام دهنده باشد اشکال دارد. ولی در هر حال دلالت روایت، که حیلۀ شرعی مذکور در وام را اجازه می‌دهد، روشن و صریح است.

سند حدیث: عبدالملک بن عتبه، مشترک بین «عبدالملک بن عتبه الصیرفی» و «عبدالملک بن عتبه الهاشمی» است، «هاشمی» از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است و مرد موثقی نیست، بلکه مجهول الحال است، ولی «صیرفی» که از اصحاب امام کاظم یا امام رضا علیهما السلام است، شخص موثقی است.

برای شناخت افراد مشترک در علم رجال دو راه وجود دارد. نخست از طریق استاد (یعنی کسی که فرد مشترک از او روایت نقل می‌کند) و دیگر، از طریق شاگردش که از وی روایت نقل می‌کند.

طریق اول در این جا کارساز نیست، چون در روایت نام امامی که از او روایت شده نیامده است؛ به همین جهت روایت «مضمرة» است، ولی از طریق دوم می‌توان تشخیص داد که مراد، «صیرفی» است یا «هاشمی»؛ زیرا علی بن الحکم - که از عبدالملک بن عتبه روایت کرده - شاگرد «هاشمی» است و از او روایت نقل می‌کند، از این مطلب

می فهمیم که مراد از «عبدالملک بن عتبه» در اینجا، «هاشمی» است و همانطور که گفتیم «هاشمی» مجهول الحال است، بنابراین روایت ضعیف است. (۱)

ع ششمین روایت را نیز محمد بن اسحاق بن عمار چنین نقل می کند:

«قُلْتُ لِلرَّضَاءِ ع الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْمَالُ فَيَدْخُلُ (قَدْ حَلَّ خ ل) عَلَى صَاحِبِهِ يَبِيعُهُ لَوْلَاةٍ تُسَوِّي مِائَةَ دِرْهَمٍ، بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَيُؤَخَّرُ عَنْهُ (عَلَيْهِ خ ل) الْمَالُ إِلَى وَقْتٍ قَالَ: لَا جَأْسَ بِهِ قَدْ أَمَرَنِي أَبِي فَفَعَلْتُ ذَلِكَ وَزَعَمَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَنْهَا فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ؛ بِهِ إِمَامٌ هَشْتَمٌ ع عَرَضَ كَرْدَمَ: مَرْدِيٌّ مِنْ كَسِي طَلَبِي دَارِد، نَزْدَ بَدَهَكَارِ مِي رُود (هَنْگَامِ پَرْدَاخْتِ طَلَبِشِ مِي رَسَد، وَلِي بَدَهَكَارِ پُولِي نَدَارِد كِه پَرْدَازِد)، طَلَبِكَارِ مَرُورِيدِي كِه يَكِ صَدِ دِرْهَمِ ارزَشِ دَارِد، بِه يَكِ هَزَارِ دِرْهَمِ بِه اُو مِي فَرُوشِد، وَ زَمَانِ بَازِ پَرْدَاخْتِ طَلَبِ خُودِ رَا تَا زَمَانِ مَعِينِي تَأْخِيرِ مِي اَنْدَازِد (أَيَا اَيْنِ كَارِ جَائِزِ اسْتِ؟)؛ إِمَامٌ ع فَرَمُودَنْد: اَشْكَالِي نَدَارِد، پَدْرَمِ بِه مِنْ دَسْتُورِ دَادِ كِه (دَرِ مَوْقِعِ لُزُومِ) چنين كَارِي بَكْنَم، مِنْ نِيْزِ اَنْجَامِ دَادَم.

محمد بن اسحاق گمان می کند که این سؤال را از امام کاظم ع نیز پرسیده و آن حضرت نیز همین جواب را داده است. (۲)

سند روایت: این روایت از نظر سند اشکالی ندارد؛ همان گونه که

۱. لکن صاحب روضة المتقين، در جلد هفتم، صفحه ۳۰۵، روایت فوق را از مرحوم کلینی و شیخ طوسی نقل نموده و آن را توصیف به صحت می کند!
 ۲. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب احکام العقود، باب ۹، حدیث ۶.

عَلَمَةٌ مَجْلِسِيٌّ أَن رَأَى تَوْثِيقَ كَرْدِهٍ اسْتَبَدَّ؛^(۱) ولی اشکال مهمتی دارد که انسان را نسبت به روایت و راوی آن (محمد بن اسحاق بن عمار) بدبین می‌کند و آن، جمله ذیل روایت می‌باشد که حاکی از آن است که خود امام معصوم علیه السلام نیز دست به چنین کاری می‌زده است!

امام راحل علیه السلام در کتاب البیع^(۲)، که حیل ربا را مورد بحث قرار داده است، هنگامی که به این روایت می‌رسد، شدیداً آن را مورد تردید و انکار قرار می‌دهد.

ایشان می‌فرمایند: این روایت به هیچ وجه قابل قبول نیست و مطلبی که در این روایت به امام معصوم علیه السلام نسبت داده شده، سبب می‌شود که شک و تردید ما نسبت به محمد بن اسحاق بیشتر شود، چون بر فرض که چنین حیل‌های مباح باشد، انجام آن در شأن امام معصوم علیه السلام نیست، امامی که حاضر است همه چیز خود را در راه خدا بدهد، آیا حاضر نمی‌شود به یک بدهکار، که قدرت پرداخت بدهی خود را ندارد، مهلت دهد؟! و برای مهلت دادن به او، چنین معامله‌ای دور از انصاف می‌کند، که شیء صد درهمی را، هزاردرهم به او بفروشد؟!

این حدیث شبیه روایتی است که می‌گوید: «فروختن انگور به کسی که می‌دانیم با آن شراب می‌سازد جایز است، سپس به امام علیه السلام نسبت می‌دهد که من هم این کار را انجام می‌دهم!»^(۳)

۱. روضة المتقین، جلد ۷، صفحه ۳۰۴.

۲. کتاب البیع، جلد ۲، صفحه ۴۱۳.

۳. این روایت در کتاب وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب ما یکتسب به، باب ۵۹، حدیث

آیا معقول است که امام معصوم علیه السلام انگور باغ خود را به کارخانه شراب‌سازی بفروشد؟! حتی اگر بگوییم این کار از نظر فقهی جایز است».

صاحب کتاب البیع در ادامه مطلب فوق می‌گوید: یقین داریم که این روایت مجعول است، همان طور که آن روایت مجعول است، چون بر فرض جواز شرعی، امام معصوم علیه السلام چنین کاری نمی‌کند، امام معصوم علیه السلام هر کاری را که موجب تنفر مردم است ترک می‌کند، اگر چه کار مباحی باشد، و روشن است که فروش انگور به مرکز شراب‌سازی موجب تنفر است، نتیجه این که هر دو روایت غیر قابل قبول است.

کلام فوق کلام متین و خوبی است؛ ولی ما در اینجا سؤالی داریم و آن این که: آیا امام معصوم علیه السلام طبق این روایت، به عنوان طلبکار دست به چنین حیل‌های زد، یا به عنوان بدهکار؟ عبارت روایت از این جهت ابهام دارد و قابل حمل بر هر دو معنی می‌باشد.

بار دیگر به این قسمت از روایت توجه کنید «قَدْ أَمَرَنِي أَبِي فَفَعَلْتُ ذَلِكَ؛ پدرم به من دستور داد و این کار را کردم.» بنابراین، روایت

۶، آمده است.

در مورد این مسئله بین فقها اختلاف است، برخی معتقدند که اشکالی ندارد؛ چون فروشنده جنس حلالی را به خریدار می‌فروشد، ولی خریدار سوء استفاده نموده و از آن استفاده حرام می‌کند، این ربطی به فروشنده ندارد؛ مثل این که فروشنده جوراب نازک زنانه می‌فروشد، که زن در منزل در مقابل محارم‌ش استفاده کند، اگر او سوء استفاده کرد، و در مقابل نامحرمان استفاده نمود، فروشنده گناهی نکرده است؛ ولی گروهی از فقها، این سخن را نپذیرفته‌اند و این معامله را جایز نمی‌دانند.

برای توضیح بیشتر، به جواهر الکلام، جلد ۲۲، صفحه ۳۰ به بعد مراجعه فرمایید.

صراحت ندارد در این که امام به عنوان طلبکار این کار را کرده باشد، یا به عنوان بدهکار. و اشکالی که در کتاب «البیع» آمده بود، در صورتی درست است که بگوییم امام به عنوان طلبکار دست به این کار زده است، ولی اگر به عنوان بدهکار چنین کاری کرده باشد، از روی اضطرار و ناچاری بوده است و اشکالی ندارد، همان گونه که در روایت مسعدة بن صدقه^(۱) تصریح شده بود که امام در حال بدهکاری این کار را انجام داد، بنابراین تفسیر و توضیح، مشکل روایت حل می‌شود و می‌توان به آن عمل کرد.

و اما از نظر دلالت، این حدیث صراحت در جواز اِعمال حیله، در ربای قرضی دارد، ولی احتمالاً در فرض اضطرار.

۷- محمد بن سلیمان دیلمی به نقل از پدرش، و او از شخصی مجهول، هفتمین روایت را چنین نقل می‌کند:

«كَتَبَ إِلَى الْعَبْدِ الضَّاحِقِ رضی اللہ عنہ يَسْأَلُهُ: إِنِّي أَعَامِلُ قَوْمًا، أَيْعُهُمُ الدَّقِيقَ أَرْبِحُ عَلَيْهِمْ فِي الْقَفِيزِ دَرَاهِمِينَ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ، وَإِنَّهُمْ سَأَلُونِي أَنْ أُعْطِيَهُمْ عَنْ نِصْفِ الدَّقِيقِ دَرَاهِمًا، فَهَلْ عَنْ حِيلَةٍ لَا أَدْخُلُ فِي الْحَرَامِ؟ فَكَتَبَ إِلَيْهِ، أَقْرِضُهُمُ الدَّرَاهِمَ قَرْضًا وَازْدُدْ عَلَيْهِمْ فِي نِصْفِ الْقَفِيزِ بِقَدْرِ مَا كُنْتَ تَرْبِحُ عَلَيْهِمْ؛ شخصی نامه‌ای به امام کاظم رضی اللہ عنہ نوشت و سؤالی بدین شکل مطرح کرد: من با قومی تجارت دارم و به آنها آرد می‌فروشم و در هر «قفیزی»^(۲) که

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب احکام العقود، باب ۹، حدیث ۳.
 ۲. «قفیز» واحد وزن است، که در اعصار و ازمنه مختلف مقدار آن متغیر بوده است. برای توضیح بیشتر به جلد دوم فرهنگ معین، صفحه ۲۷۰۲ مراجعه کنید.

به صورت نسیه می‌فروشم، دو درهم از آنها سود می‌گیرم، آنها از من تقاضا کردند که به جای نصف آرد مزبور، به آنها پول (به عنوان وام) بدهم (و حاضرند سود پول را بدهند) آیا راهی وجود دارد که بدون ارتکاب حرام این کار را انجام دهم؟ امام هفتم علیه السلام در جوابش نوشتند: وجه درخواستی آنها را به صورت وام به آنها بپرداز و هر مقدار سودی که از فروش مجموع آردها می‌بردی، بر قیمت باقیمانده آردی که از تو می‌خرند، اضافه کن.^(۱)

این روایت از نظر سند ضعیف است؛ چون مرسله است، زیرا شخصی که واسطه سلیمان دیلمی و امام هفتم علیه السلام بوده، ناشناخته است.

اما دلالت حدیث روشن و صریح است.

۸. مرحوم حاجی نوری هشتمین روایت این طایفه را چنین نقل می‌کند:

«فقه الرضا علیه السلام إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ لَهُ دَيْنٌ قَدْ وَجَبَ فَيَقُولُ: أَسْأَلُكَ دَيْنًا أُخْرِي بِهِ وَأَنَا أَرْبَحُكَ فَيَبِيعُهُ حَبَّةً لَوْ لَوْ يَقَوْمُهُ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ، بِعَشْرَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ أَوْ بِعَشْرِينَ أَلْفِ دِرْهَمٍ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ. وَرُويَ فِي خَبَرٍ آخَرَ يَمْتَلِيهِ لِجَبَّاسٍ وَقَدْ أَمَرَنِي أَبِي فَفَعَلْتُ هَذَا وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ وَ لَوْ بَاعَ ثَوْبًا يُسَوِّي عَشْرَةَ دَرَاهِمَ بِعَشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ خَاتَمًا يُسَوِّي دِرْهَمًا بِعَشْرٍ مَا دَامَ عَلَيْهِ فَصٌّ لَا يَكُونُ شَيْئًا فَلَيْسَ بِالرِّبَا؛ از امام سؤال شد در مورد مردی که از دیگری طلبکار بود و زمان طلب او فرارسیده بود، بدهکار از او وام دیگری تقاضا می‌کند و می‌گوید

به تو سودی می‌دهم، سپس طلبکار (وام دیگری به او می‌دهد و) مرواریدی که قیمت آن هزار درهم است، به ده هزار درهم، یا بیست هزار درهم به او می‌فروشد (تا اصل وام و پول مروارید را چند ماه دیگر بپردازد. آیا این معامله و وام صحیح است؟) امام فرمودند: اشکالی ندارد.

در روایت دیگری مضمون همین حدیث آمده است، و به دنبال آن امام می‌فرماید: «پدرم به من دستور داد چنین کاری را انجام دهم و من این کار را کردم!» و در جای دیگری امام فرمود: «اگر طلبکار پیراهنی که قیمت آن ده درهم است به بیست درهم، یا انگشتری که یک درهم ارزش دارد، به ده درهم بفروشد، در صورتی که دارای نگینی باشد، اشکالی ندارد و ربا محسوب نمی‌شود.»^(۱)

روایت فوق از کتاب *فقه الرضا* نقل شده است، در مورد این کتاب، بین علما اختلاف است، که آیا یک کتاب فقهی است، که یکی از فقها مثل مرحوم صدوق علیه السلام طبق متون روایات آن را تنظیم کرده است، یا یک کتاب روایی است که تمام آن، احادیثی است که از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است؟

به نظر می‌رسد که نظریه اول صحیح‌تر باشد، و یکی از ادله آن، همین است که مکرر در این کتاب جمله «روی فی خبر» یا «وفی روایة اخری» آمده است، و روشن است که اگر فقه الرضا کتاب روایی بود معنی نداشت که امام بگوید: در روایتی چنین آمده است، پس این یک

کتاب فقهی است که مؤلف در لابه‌لای آن، به روایاتی نیز استدلال کرده است.

ولی به هر حال، روایت فوق اگر چه مرسله است و از نظر سند ضعیف می‌باشد، اما از جهت دلالت روشن است و بخوبی بر مدعای ما دلالت دارد.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



نقد و بررسی روایات حیل

جمع بندی روایات: مجموعه روایات هشت‌گانه پیشین، از نظر سند، به سه دلیل قابل قبول است.

الف: اگر چه اکثر این روایات از نظر سند ضعیف بود، ولی در بین آنها دو روایت معتبر وجود داشت.^(۱)

ب: روایات مذکور، به اصطلاح متعدّد و متضافر است، و به اعتقاد ما اگر روایات به حدّ تضافر برسد، حجت است؛ اگر چه سند تک تک آنها ضعیف باشد. شرح این مطلب را در بحث‌های اصول فقه گفته‌ایم.^(۲)

ج: مشهور فقهای ما به این روایات عمل کرده‌اند، و می‌دانیم که شهرت فتوایی، یکی از راههای جبران ضعف سند روایت است؛ یعنی

۱. نخست معتبره محمد بن اسحاق بن عمار که روایت ۴ باب ۹ از ابواب احکام العقود و مسائل الشیعه بود، و دیگری حدیث ۶ همین باب است؛ البته طبق نظر علامه مجلسی در روضة المتقین، روایات معتبره، بیشتر از این تعداد است.

۲. ر.ک. به کتاب انوار الاصول، جلد دوم، صفحه ۴۸۶.

اگر تنها یک روایت ضعیف داشته باشیم که مشهور فقها به آن عمل کرده باشند، آن روایت پذیرفته می‌شود، تا چه رسد به این که روایات متعدّد و زیادی باشد.

نتیجه این که روایات مذکور از نظر سند مشکلی ندارد.

و اما از نظر دلالت: از این جهت چند مشکل مهم وجود دارد.

مشکل اول: اگر فرار از ربا، به این سادگی باشد، چرا معاریف و چهره‌های برجسته اصحاب ائمه، این روایات را نقل نکرده‌اند؟ افرادی مانند زرارة، ابان بن تغلب، ابوبصیر، هشام بن سالم و مانند آنها؛ بلکه همه این روایات را اصحاب درجه سوم و چهارم ائمه نقل کرده‌اند، در حالی که مسئله مورد ابتلای مردم بوده و قطعاً مردم مسلمان از آن سؤال می‌کردند.

این مطلب، علامت سؤال است که ما را نسبت به محتوای این روایات، دچار شک و تردید می‌کند!

دومین مشکل: مشکل دوم این احادیث این است که مخالف قرآن، و روایات معروف و معتبر ائمه هدی علیهم‌السلام است که به ما دستور داده‌اند که هر روایتی را که با کتاب الله مخالف بود، آن را نپذیرید که از ما نیست. (۱)

توضیح این که: در قرآن مجید آیات فراوانی در مذمت ربا آمده است که هر کدام تعبیرات شدیدی در مورد این بلای اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی دارد.

۱. این روایات به صورت مشروح، در کتاب وسائل الشیعه، جلد ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۹، آمده است.

در آیه ۲۷۹ سوره بقره می‌خوانیم: «وَإِنْ تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ؛ اگر از ربا خواری توبه کنید، اصل سرمایه برای شماست، نه ظلم کنید (به واسطه ربا خواری و گرفتن زیاده) و نه به شما ظلم می‌شود (چون اصل سرمایه به شما بازگردانده می‌شود)» این آیه شریفه، صریحاً دلالت دارد که رباخواری ظلم است.

در صدر آیه مذکور آمده است: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ اگر دست از رباخواری برنداشتید، آماده جنگی از ناحیه خدا و پیامبرش باشید!»

طبق این آیه شریفه، خداوند به رباخواران اعلان جنگ می‌دهد، این تعبیری است که در قرآن منحصر به این مورد است و در مورد هیچ گناه دیگری، تعبیری به این شدت نیامده است.^(۱) آری رباخواری جنگ با خداوند است.

در آیه ۲۷۸ همین سوره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوی پیشه کنید و ربا خواری را رها سازید، اگر ایمان دارید!»

از این که ترک رباخواری را مشروط به داشتن ایمان می‌کند، معلوم می‌شود که «رباخواری» با «ایمان» سازگار نیست.

در آیه ۱۳۰ و ۱۳۱ سوره آل عمران، تعبیر شدیدتری آمده است،

۱. البته در روایت اسلامی چنین تعبیری در مورد برخی از گناهان دیده می‌شود؛ مثلاً در مورد کسی که به شخصیت یک مسلمان مؤمن توهین کند و او را خوار بشمرد در روایات متعددی آمده است «لَيَأْذَنَنَّ بِحَرْبٍ مِّنِّي مُسْتَذِلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ؛ کسی که بنده مؤمن مرا خوار و ذلیل کند، آماده جنگ با من باشد». بحار الانوار، جلد ۶، صفحه ۱۶۰.

خداوند رباخواران را این گونه تهدید می‌کند: «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (ای رباخواران) بپرهیزید از آتشی که برای کافران آماده شده است!»

مضمون این آیه نیز این است که رباخواران به همان سرنوشتی گرفتار می‌شوند که کافران گرفتار خواهند شد! و به همان عذابی دچار خواهند شد که کافران دچار می‌شوند! و شاید از این آیه و آیات دیگر بتوان استفاده کرد که رباخواران کافر از دنیا می‌روند!

با توجه به آیاتی که ذکر شد - که رباخواری با ایمان سازگار نیست، و موجب کفر و ظلم است، و جنگ با خدا است - آیا می‌توان با حیل‌هایی به این سادگی، از رباخواری فرار کرد؟ آیا با تمسک به این حیل‌ها، و فروختن چیز کوچکی به هزاران هزار برابر قیمت واقعی، دیگر ظلمی نخواهد بود؟

ظلم ناشی از رباخواری که اکنون جامعه جهانی را آزار می‌دهد و روز به روز ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد و فاصله طبقاتی را بیشتر می‌کند، آیا با این حیل‌های ساده و بی‌اثر و حفظ صورت‌بدون محتوی، از بین می‌رود؟!

به این دو مثال توجه کنید:

الف: اگر صاحب خانه‌ای به نوکر و خادمش بگوید: فلان اشخاص دشمنان من و خانواده‌ام هستند، به هیچ وجه آنها را به خانه‌ام راه نده؛ چون اگر آنها به منزل من بیایند، به جان و مال و آبروی ما رحم نمی‌کنند، و همه چیز ما، با آمدن آنها به خطر می‌افتد.

بعد بگویند: ولی اگر از در کوچک عقب منزل بیایند اشکالی ندارد! آیا یک انسان حکیم چنین سخنی می‌گوید؟ دشمن، دشمن است، چه از در بزرگ وارد شود، یا در کوچک.

ب: اگر طبیب و دکتر حاذقی به مریض خود بگوید: این، یک ماده سمی و کشنده است، به گونه‌ای که اگر آن را مصرف کنی، تمام اعضای بدنت را از کار می‌اندازد، مبادا آن را بخوری! سپس بگوید: اما اگر آن را درون کپسول ساده‌ای بریزی و بخوری هیچ مانعی ندارد! آیا هیچ پزشکی چنین سخنی می‌گوید؟ سم، کشنده است، چه مستقیماً خورده شود، یا توسط کپسول.

ربا نیز ظلم است، چه مستقیماً گرفته شود و چه در قالب بعضی از حیل‌های پیش پا افتاده صورتی. بنابراین، رباخواری ظلم فاحش و علت فاصله طبقاتی و موجب ضعیف‌تر شدن ضعیفان است، و تفاوتی نمی‌کند که بدون صورت‌سازی انجام شود و یا این که در قالب صورت‌سازی، مانند فروش یک قوطی کبریت به قیمت آلف و الوف باشد.

و به یقین معصومین علیهم‌السلام چیزی برخلاف کتاب الله نگفته و نمی‌گویند. پس احادیث فوق باید طوری تفسیر شود که با کتاب الله مخالف نباشد.

به تعبیر دیگر: ما معتقدیم احکام الهی تابع مصالح و مفاسد است، و خداوند حکیم بدون مصلحت و مفسده، حکمی را بیان نمی‌کند.

از طرفی می‌دانیم که ربا دارای مفاسد اجتماعی فراوانی است، که در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام به آن اشاره شده، و این مفاسد، با ضمیمه کردن یک سیر نبات یا یک قوطی کبریت، به یقین از بین

نمی‌رود؛ پس اگر روایت یا روایاتی چنین چیزی را تجویز کند، باید توجیه و تفسیر مناسب شود.

به عبارت سوم: کاری که راه فرار از آن به این سادگی باشد، چه معنی دارد که این قدر آیه و روایت در مذمت آن بیان شود و چنین تعبیرات شدید و گاهی منحصر به فرد در مورد آن گفته شود؟ (دقت کنید!)

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود؛ ولی قبل از طرح این سؤال، لازم است به عنوان مقدمه و برای روشن شدن سؤال، به تفاوت بین «حکمت حکم» و «علت احکام» اشاره شود.

تفاوت بین «علت» و «حکمت» احکام

«علت حکم» چیزی است که حکم دایر مدار آن است، یعنی هر جا علت باشد، حکم هم خواهد بود، و هر جا علت نباشد، حکم هم نخواهد بود، ولی «حکمت حکم» چیزی است که غالباً همراه حکم هست و گاهی هم از آن جدا می‌شود، یعنی بعضی از اوقات علی‌رغم این که حکمت وجود ندارد، حکم به قوت خود باقی است.

مثلاً در جمله «لَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ لِأَنَّهُ مُشَكِّرٌ» شراب ننوش چون مست کننده است.^(۱) مست کنندگی علت حرمت نوشیدن شراب بیان شده است؛ بنابراین، هر جا که شراب، مست کننده باشد خوردن آن حرام است و اگر این حالت از بین رفت (مثلاً شراب سرکه شد) حرام نخواهد بود (یعنی حکم نیز از بین می‌رود).^(۲)

۱. مضمون این جمله، در روایات فراوانی آمده است. به کتاب وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب الاشریة المحرمة، باب ۱۵ مراجعه کنید.

۲. توضیح این نکته لازم است که وجود اسکار برای نوع مردم شرط است نه فرد خاص

اما در مورد غسل جمعه، که گفته می‌شود برای تمییزی بدن تشریح شده است، این مطلب حکمت حکم است، به همین جهت اگر کسی تازه شستشو کرده باشد، و بدن او هیچ بوی بدی ندهد، برای او نیز غسل جمعه مستحب است، چون «نظافت و تمییزی»، حکمت حکم غسل جمعه است، نه علت آن^(۱) و حکمت لازم نیست همیشه همراه حکم باشد.

مثال دیگر: گفته می‌شود که «حکمت عده»، برای زنانی که از شوهر خود طلاق می‌گیرند، یا شوهر آنان فوت کرده و هنوز یائسه نشده‌اند، روشن شدن وضعیت حاملگی آنها است، تا معلوم باشد پدر آن بچه کیست، ولی این مطلب حکمت حکم است؛ به همین جهت مسئله عده، حتی برای زنانی که به وسیله جراحی «رحم» خود را برمی‌دارند و دیگر قابلیت بچه دار شدن را هم ندارند، لازم است.^(۲)

پس از روشن شدن تفاوت «حکمت» و «علت» احکام به اصل اشکال می‌پردازیم:

آنچه به صورت علت حکم در آیات و روایات مطرح می‌شود، معمولاً حکمت حکم است، نه علت آن - به شرحی که گذشت - بنابراین

با حالت خاصی، بنابراین اگر شخصی بر اثر اعتیاد به شراب و استفادة فراوان، دیگر مست نمی‌شود، شراب برای او نیز حرام است، چون این شراب برای نوع مردم مست کننده است؛ اگر چه برای این شخص بنا به عللی سُکر آور نیست.

۱. برای اطلاع از روایات غسل جمعه و فلسفه آن، به وسائل الشیعه، جلد ۲، ابواب الاغسال المسنونه، باب ۶ و ۷، مراجعه کنید.

۲. سؤال: اگر در موردی شک کنیم که فلان چیز حکمت حکم است یا علت آن، مقتضای ادله شرع چیست؟

پاسخ این است که باید قدر متیقن که همان حکمت است گرفته شود، علاوه بر این که غالب علل شرع، از قبیل حکمت است، نه علت.

اگر چه فرار از ربا و ترک رباخواری برای از بین رفتن ظلم می‌باشد؛ ولی لازم نیست این فلسفه، که حکمت حکم است، در تمام مصادیق فرار از ربا وجود داشته باشد، پس اگر در بعضی از موارد، مانند وضّم ضمیمه» که یکی از راههای فرار از رباست، باز هم ظلم وجود داشته باشد، اشکالی ایجاد نمی‌شود، و مشروعیت حیل‌های شرعی ربا زیر سؤال نمی‌رود. بنابراین حیل‌های شرعی ربا مشروع است.

پاسخ: حکمت اگر دائمی نباشد غالبی هست و یا لااقل در بسیاری از موارد حکم وجود دارد، و نمی‌توان باور کرد که در هیچ یک از مصادیق حکم وجود نداشته باشد! در حالی که حکمت فرار از ربا و منع و تحریم آن، که همان رفع ظلم است، در هیچ یک از راههای فرار از ربا وجود ندارد، یعنی اگر باب حیل‌های ربا گشوده شود، به هیچ وجه نمی‌توان از ظلمی که رباخوار بر وام‌گیرنده، اعمال می‌کند، جلوگیری کرد! و به تعبیر دیگر، انجام راههای فرار از ربا، باعث لغویت حکم ربا می‌شود؛ چون اگر راههای فرار از ربا تجویز شود، با توجه به این که راههایی ساده و در دسترس همه است، تمام رباخواران می‌توانند از آن استفاده کنند و اصلاً مصداقی برای ربا، با آن همه شدت و استنکار باقی نمی‌ماند.

راستی اگر فرار از ربا به این آسانی بود و این مسئله مهم و گناه کبیره، با یک قوطی کبریت و یا یک سیر نبات یا معاوضه و صلح و هبه صوری، حل می‌شد، چرا پیامبر گرامی اسلام ﷺ این راهها را به مردم نشان نداد؟ بلکه برای برخورد جدی با رباخواری و جلوگیری از این گناه بزرگ، حتی دستور جنگ می‌دهد!

در منابع روایی آمده است که «انه ﷺ کتب الی عامله فی مکه بقتال

المرابین ان لم یکفوا عن المراباة؛ پیامبر ﷺ طیّ بخشنامه‌ای به فرماندار خویش در مکه، دستور داد که با رباخواران، در صورتی که از رباخواری دست برندارند، بجنگد (و آنها را با زور از این کار بازدارد).^(۱)

واقعاً اگر فرار از ربا به این آسانی بود، چرا پیامبر اکرم ﷺ به جای دستور جنگ با رباخواران، به فرماندار مکه دستور نداد که حیل‌های شرعی فرار از ربا را به مردم بیاموزد، تا بوسیله آن از رباخواری فرار کنند و نیازی به جنگ و درگیری نظامی و اعمال زور نباشد؟

نتیجه این که بعضی از حیل‌های فرار از ربا نه تنها مخالف قرآن، بلکه مخالف دلیل عقل است.

سؤال دیگر: ابواب معاملات، عجائبی همچون حیل‌های فرار از ربا، زیاد دارد؛ نمونه آن مسئله ازدواج است. زن و مرد نامحرم، قبل از ازدواج، حق هیچ‌گونه رابطه‌ای ندارند و از هر نوع ارتباطی که بین آنها برقرار شود، با شدیدترین مجازات‌ها جلوگیری می‌شود؛ اما به محض خواندن یک صیغه ساده عقد نکاح بین همین زن و مرد، نه تنها تمام این ممنوعیت‌ها برداشته می‌شود و دیگر از آن مجازات‌ها هیچ خبری نیست؛ بلکه ارتباطات جنسی آنها، استحباب و در بعضی از مواقع وجوب پیدا می‌کند!

حیل‌های ربا نیز همانند عقد نکاح است، که رباخواری را با آن همه شدت و غلظت حلال می‌کند.

پاسخ: اشتباه بزرگ اینجاست که تفاوت زنا و ازدواج تنها یک

۱. این حدیث را در منابع روایتی نیافتیم؛ ولی در کتاب البیع امام خمینی، جلد ۲، صفحه ۴۱۰ آمده است.

صیغه عقد نیست، بلکه صیغه عقد به منزله قراردادی است که تعهدات و لوازم فراوانی، چون مهریه، نفقه، حضانت، نسب، ارث، طلاق، عده و مانند آن را به دنبال دارد. در حالی که در زنا هیچ تعهدی وجود ندارد و به همین جهت، زناکاران حاضر نمی‌شوند عقد نکاح بخوانند، چون نمی‌خواهند این تعهدات سنگین را بپذیرند، تنها می‌خواهند هوس زودگذر خود را اشیاع کنند؛ بنابراین، تفاوت زنا و ازدواج تفاوت حقیقی و ماهیتی است، نه فقط در خواندن صیغه. خواندن صیغه، همچون قراردادهای بزرگ بین المللی است که با یک امضای کوچک انجام می‌شود، به خلاف رباخواری با کلاه شرعی، که تفاوت بین این دو، صوری و ظاهری است، و با انجام دادن حیل‌های شرعی، هیچ تفاوت حقیقی و ماهیتی رخ نمی‌دهد.

بنابراین مقایسه نمودن این دو با یکدیگر کاملاً اشتباه و به اصطلاح، قیاس مع الفارق است. و از اینجا تفسیر حدیث شریف «إِنَّمَا يُحَلَّلُ الْكَلَامُ وَ يُحَرَّمُ الْكَلَامُ؛ کلام و سخن است که حلال می‌کند و حرام می‌نماید»^(۱) روشن می‌شود که منظور، کلامی است که به معنای تعهد باشد، به منزله قرارداد باشد، به منزله امضایی که رؤسای دو کشور بعد از سالیان دراز جنگ در پای صلحنامه می‌زنند، باشد؛ نه کلام بی‌محتوایی که فقط حرکت زبان باشد و هیچ تعهدی رابه دنبال نداشته باشد!

نتیجه این که بخش اول از روایات حیل‌های ربا هم مخالف حکم عقل است و هم در تعارض با آیات قرآن می‌باشد.

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب احکام العقود، باب ۸، حدیث ۴.



ناسازگاری روایات فرار از ربا، با فلسفه حرمت ربا

در روایات متعدّد، علل مختلفی برای تحریم ربا ذکر شده است که این علّت‌ها، با حیل‌های فرار از ربا سازگار نیست؛ بلکه بدون کم و زیاد، در مواردی که حیل اعمال می‌شود موجود است.

به چند نمونه آن توجّه کنید:

۱- طبق روایات متعدّد یکی از فلسفه‌های ممنوع بودن رباخواری، تعطیل شدن تجارت حلال می‌باشد.

در روایتی آمده است که هشام بن حکم - که فلسفه بسیاری از احکام را نقل نموده - از امام صادق علیه السلام در مورد فلسفه تحریم ربا سؤال کرد، حضرت فرمودند: «أَنَّهُ لَوْ كَانَ الرَّبَا حَلَالًا، لَتَرَكَ النَّاسُ التَّجَارَاتِ؛ اگر ربا حلال بود، مردم تجارت و کار و کسب را رها می‌کردند».^(۱) طبق این روایت، یکی از فلسفه‌های تحریم ربا، جلوگیری از

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الرّبا، باب ۱، حدیث ۸.

مفتخواری، رواج تجارت و کار و کسب است، و روشن است که با بکار بردن حیله‌های شرعی فرار از ربا، نه تنها تجارت رواج پیدا نمی‌کند، بلکه تعطیل خواهد شد، و مفتخواری و رباخواری همه جا رواج می‌یابد، بنابراین راههای فرار از ربا مشروع نیست.

خلاصه این که، مشکلی که امام صادق علیه السلام در این روایت برای رباخواری مطرح فرموده است، با حیله‌های مذکور برطرف نمی‌شود.

ب: در روایت دیگری که محمد بن سنان نقل می‌کند، فلسفه ممنوعیت رباخواری، «فساد اموال» و «عمل سفیهانه» بیان شده است، آیا با یک حیله شرعی و قرار دادن یک قوطی کبریت، در مقابل یک صد هزار تومان، مشکل مزبور حل می‌شود؟ و کار سفیهانه از میان می‌رود؛ به این روایت توجه کنید:

«وَعِلَّةُ تَحْرِيمِ الرِّبَا لِمَا نَهَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ، وَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ الرِّبَا، لِعِلَّةِ فَسَادِ الْأَمْوَالِ، كَمَا حَظَرَ عَلَى السَّفِيهِ أَنْ يُدْفَعَ إِلَيْهِ مَالُهُ، لِمَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ فَسَادِهِ...» (امام هشتم علیه السلام در جواب یکی از سؤالات کتبی محمد بن سنان نوشت) علت تحریم ربا، فرمان خداوند بر تحریم آن و همچنین مفاسدی که بر اثر آن در اموال پیش می‌آید، می‌باشد بنابراین خدا ربا را حرام کرد به خاطر این که موجب فساد اموال می‌شود، همان‌طور که ممنوع کرد که اموال انسان سفیه به او سپرده شود، چون سفیه اموال خود را ضایع و فاسد می‌کند.^(۱)

پس یکی دیگر از علتهای ممنوعیت ربا، این است که باعث فساد اموال بوده، و کاری سفیهانه می‌باشد و این فلسفه، با حیله‌های ربا،

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الرِّبَا، باب ۱، حدیث ۱۱.

مثل ضمیمه کردن یک سیر نبات و فروختن آن به چند صد برابر قیمت واقعی، نه تنها از بین نمی‌رود، بلکه معامله را سفیهانه‌تر می‌کند!!

ج: هشام بن سالم سومین فلسفه تحریم ربا را از حضرت امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الرَّبَا كَيْلًا يَمْتَنِعُوا مِنْ صَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ؛ خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از قرض الحسنه امتناع و خودداری نورزند.»^(۱)

منظور از «صنایع معروف»، همان گونه که از بعضی روایات استفاده می‌شود، «قرض الحسنه» است.^(۲) رباخواری باعث نابودی عواطف و احساسات انسانی می‌شود، و این سبب می‌شود که مردم به همدیگر قرض الحسنه ندهند، شارع مقدس برای جلوگیری از این مطلب، رباخواری را تحریم نموده است، و روشن است که با به کار بردن حیل‌های شرعی ربا، نه تنها قرض الحسنه گسترش نمی‌یابد، بلکه کمتر کسی حاضر به پرداخت آن به نیازمندان می‌شود!

نتیجه این که از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام و دلیل عقل، استفاده شد که روایات حیل در گروه اول با عقل و آیات قرآن و روایات دیگر، سازگاری ندارد و از نظر مبانی اصول فقه قابل قبول نیست.

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الربا، باب ۱، حدیث ۹؛ روایات ۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۱ همین باب نیز مانند این حدیث است.
 ۲. در روایت محمد بن سنان، به نقل از امام رضا علیه السلام (یعنی حدیث ۱۱، باب ۱، از ابواب ربا، جلد دوازدهم وسائل الشیعه) به این مطلب تصریح شده است.

در تأیید مطالب گذشته - که در پاسخ روایات طایفه اول در مورد جواز حیل‌های شرعی در باب ربا گفته شد - به کلامی از امام راحل علیه السلام توجه کنید:

«ان الربا مع هذه التشديدات و الاستنکارات، التي ورد فيه في القرآن الكريم و السنة من طريق الفريقين، مما قل نحوها في سایر المعاصي، مع ما فيه من المفساد الاقتصادية و الاجتماعية و السياسة، مما تعرّض لها علماء الاقتصاد، كيف يمكن تحليله بالحيل الشرعية! و هذه عويصة بل عقدة في قلوب كثير من المتفكرين و اشكال غير منتحل الاسلام على هذا الحكم و لابد من حلها، و التثبيت له بالتعبد في مثل هذه المسئلة، التي ادركت العقول مفسد تجویزها و مصالح منعها، بعيد من الصواب؛ چگونه ممکن است از ربا، با حیل‌های شرعی فرار کرد؟ در حالی که در قرآن کریم و احادیث فراوانی که در منابع شیعه و اهل سنت در مورد حرمت آن با شدت و جدت خاصی، که در کمتر گناهی دیده می‌شود، سخن گفته شده است، اضافه بر این که این پدیده شوم، مفسد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراوانی در بردارد.»

این مشکل علمی، بلکه این عقده، در دل بسیاری از متفکران اسلامی، بلکه متفکران غیراسلامی مطرح می‌باشد، و باید آن را (با تحقیق و بحث و بررسی) حل کرد. و این سخن که این یک مسئله تبعّدی است و باید آن را بدون چون و چرا پذیرفت، به دور از حق و صواب است، چون مسأله‌ای است که عقل مفسد و عوارض تجویز آن، و مصالح و پیامدهای مثبت جلوگیری از آن را،

بخوبی درک می‌کند.^(۱) (نتیجه این که پذیرش راههای فرار مزبور دور از انصاف و حقیقت است).

سومین مشکل این روایات - که راههای فرار از ربا را تجویز می‌کند، روایات معارضی است که حیل‌های شرعی را باطل می‌داند و طبق این روایات مسلمانان از این کار نهی شده‌اند.

الف: سید رضی، در نهج البلاغه، به نقل از حضرت علی علیه السلام کلامی را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام چنین نقل می‌کند: «يا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَ السُّحْتِ بِالْهَدِيَّةِ وَ الرِّبَا بِالْبَيْعِ؛ (پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:) ای علی! مسلمانان در آینده، بوسیله اموالشان امتحان می‌شوند ... آنها حرام خدا را با شبهات دروغین و هوی و هوسهای بدون مطالعه، حلال می‌کنند (در این راستا دست به سه کار می‌زنند) شراب خواری را با تغییر نام آن به «نبیذ» حلال می‌شمرند، و رشوه‌خواری را به بهانه هدیه تجویز می‌کنند، و (بالاخره) ربا را در شکل و هیئت بیع و معامله انجام می‌دهند (و با حیل‌های شرعی اقدام به رباخواری می‌کنند).^(۲)

سؤال: چگونه شراب را به وسیله «نبیذ» حلال می‌کنند؟

جواب: از برخی احادیث استفاده می‌شود که وقتی پیامبر

۱. کتاب البیع، جلد دوم، صفحه ۴۰۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، (به نقل از وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الربا، باب ۲۰،

حدیث ۴).

اکرم علیه السلام از مکه به مدینه مهاجرت فرمود، مشاهده کرد که آب مدینه با مزاج مهاجرین سازگار نیست، و ظاهراً علت آن این بود که آب مدینه، سنگین تر از آب مکه و به اصطلاح طبیعتاً سرد بود، مهاجرین از این موضوع رنج می بردند، پیامبر صلی الله علیه و آله برای حلّ این مشکل دستور داد که در ظرفهای آب مقدار کمی خرما بریزند، به گونه‌ای که رنگ و طعم آب عوض نشود و به اصطلاح مضاف نگردد، سپس مهاجرین از این آب، هم برای خوردن استفاده می کردند و هم برای وضو، و بعضی اسم این آب را «نبیذ» گذاردند. (۱)

کم کم افراد فرصت طلب از این راهنمایی پیامبر صلی الله علیه و آله سوءاستفاده کرده، خرمای بیشتری درون ظرفهای آب ریختند، که با گذشت زمان، آبهای مذکور تبدیل به شراب مست کننده خفیفی می شد و بدین وسیله در لباس «نبیذ» شرابخواری می کردند.

خلاصه این که پیامبر صلی الله علیه و آله در این روایت کسانی که از حیل‌های به اصطلاح شرعی، برای رباخواری و غیر آن استفاده می کنند را، مذمت نموده است.

ب: صالح بن عقبه از یونس شیبانی چنین نقل می کند:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الرَّجُلُ يَبِيعُ الْبَيْعَ وَ الْبَايِعُ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُسَوِّي إِلَّا أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَرْجِعُ فِيهِ فَيَشْتَرِيهِ مِنْهُ؟ قَالَ: قَالَ: يَا يُونُسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: كَيْفَ أَنْتَ إِذَا ظَهَرَ الْجَوْزُ وَأَوْزَتْهُمْ الدُّلُّ؟ قَالَ

۱. در کتاب وسائل الشیعه، جلد ۱۷، ابواب الاشریة المحرّمه، باب ۲۴، اشاره‌ای به این مطلب دیده می شود.

فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: لَا بَقِيَتْ إِلَى ذَلِكَ الزَّمَانُ وَمَتَى يَكُونُ ذَلِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي؟
 قَالَ: إِذَا ظَهَرَ الرِّبَا. يَا يُونُسَ وَ هَذَا الرِّبَا فَإِنْ لَمْ تَشْتَرِهِ رَدَّهُ عَلَيْكَ؟ قَالَ قُلْتُ
 نَعَمْ، قَالَ: فَلَا تَقْرِبْنَهُ فَلَا تَقْرِبْنَهُ؛ يونس می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:
 شخصی معامله‌ای انجام می‌دهد (مانند معاملات نسیه و نقد، که مثلاً این کالا را
 رباخوار نقداً به یک صد هزار تومان می‌خرد، سپس به صورت نسیه یک ساله
 به یکصد و بیست هزار تومان به او می‌فروشد) فروشنده و خریدار می‌دانند که
 قیمت کالایی که فروخته شده این مقدار نیست، ولی می‌دانند که فروشنده
 دوباره آن را می‌خرد (و در این خرید و فروش، منظور اصلی رباخواری است،
 آیا این معامله جایز است؟) امام صادق علیه السلام فرمود: ای یونس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
 به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: چگونه است حال تو، زمانی که در بین
 مسلمانان ظلم رواج پیدا کند و این ظلم باعث ذلت مسلمان شود؟ جابر عرض
 کرد: خدا مرا تا آن زمان زنده نگذارد! پدر و مادرم فدایت، آن زمان چگونه
 است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمانی است که رباخواری در بین مسلمانان رواج
 پیدا کند.

سپس امام صادق علیه السلام به یونس فرمود: معامله‌ای که گفتم رباخواری است
 (و نشانه‌اش این است که) اگر معامله دوم انجام نشود، خریدار معامله اول را
 برهم می‌زند، آیا این طور نیست؟ یونس عرض کرد: بله همین طور است؛
 حضرت دوبار فرمودند: اصلاً نزدیک چنین معامله‌ای نشو! ^(۱)

البته این حدیث از نظر سند ضعیف است؛ زیرا اولاً خود سائل

یعنی یونس شیبانی، از نظر علم رجال فرد گمنام و مجهولی است و عدالت و وثاقت او برای ما ثابت نیست.

و ثانیاً صالح بن عقبه، که در سند حدیث واقع شده، مشترک است و همه آنها مجهول الحال هستند، بنابراین روایت فوق ضعیف‌التسند است.

اما از جهت دلالت خوب است و درست در مقابل جواز حیله‌های شرعی ریاست و آن را نفی می‌کند، ولی به هر حال این روایت مؤید بحث ماست، نه دلیل اصلی.

ج: از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمودند: «لَا تَرْتَكِبُوا مَا اِزْتَكَبَتِ الْيَهُودُ فَتَسْتَحِلُّوا مَحْرَمَ اللَّهِ بِأَدْنَى الْحَيْلِ؛ مبادا آنچه را یهودیان مرتکب شده‌اند انجام دهید؛ تا محرمات الهیه را به کوچکترین حیله‌های شرعی، حلال بشمرید!»^(۱)

سند این روایت اگر چه از نظر ما معتبر نیست، ولی جمعی از بزرگان اهل سنت، مانند ترمذی و ابن کثیر آن را معتبر می‌دانند.^(۲) روایت فوق، بر خلاف دو روایت گذشته، که در خصوص ربا بود، عام است و تمام حیله‌ها را در سراسر فقه شامل می‌شود.

به هر حال این سه روایت، با روایات حیله‌های ربا تعارض دارد، و هنگامی که به یکدیگر ضمیمه شود، برای اثبات مقصود کافی است.

۱. سنن ابن ماجه، کتاب الزهد، باب ۳۹؛ (به نقل از کتاب حیله‌های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه، صفحه ۲۸۴).

۲. حیله‌های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه، صفحه ۲۸۵.

از مجموع آنچه تا اینجا گفته شد، ثابت شد که طایفه اول از روایات دالّه بر جواز حیل‌های شرعی ربا، به سه دلیل، که مهم‌ترین آنها دلیل دوم بود، قابل قبول نیست.

توجیه روایات حیل

سوال: چگونه می‌توان روایات جواز حیل را توجیه و تفسیر نمود؟
جواب: بهترین توجیهی که برای این روایات وجود دارد، این است که آنها را حمل بر صورت اضطرار کنیم^(۱) همان‌طور که بعضی از آنها دلالت بر این مطلب داشت، یعنی اگر شخصی، مثلاً برای درمان بیماری‌اش، یا خرید لوازم ضروری منزلش، یا تهیه یک خانه محقر و کوچک برای خانواده‌اش، و امثال این موارد، نیاز به وامی داشته باشد که جز از طریق وام ربوی تأمین نمی‌شود، دادن ربا برای او جایز است، ولی برای حفظ ظاهر قوانین شرع، ربا را با استفاده از یکی از حیل‌های شرعی دریافت کند، مانند کسی که دروغ گفتن برای او به خاطر ضرورت‌هایی جایز است، ولی در عین حال برای حفظ ظاهر قانون شرع بهتر است که «توریه» کند.

۱. همان‌طور که از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود، اضطرار هر حکم حرامی را حلال می‌کند، به عنوان مثال خوردن گوشت میت (مرده) حرام است، ولی اگر شخصی هیچ غذایی نداشته باشد و جان‌ش در خطر باشد، می‌تواند به اندازه‌ی رهایی از خطر از گوشت مرده استفاده کند، حکم اضطرار را در آیات ۱۷۳ سوره بقره، ۳ سوره مائده، ۱۱۹ و ۱۴۵ سوره انعام و ۱۱۵ سوره نمل از قرآن مجید و در حدیث اول باب اول از ابواب الاطعمه المباحه در جلد ۱۷ و حدیث ۱، باب ۱، از ابواب الاطعمه المحرمة در جلد ۱۶ وسائل الشیعه، ملاحظه فرمائید.

بحث پیرامون گروه اول، از روایاتی که «راههای فرار از ربا» را تجویز می‌کند، به طور مفضل گذشت؛ آن روایات راه فرار از ربای قرضی را نشان می‌داد.

طایفه دوم از روایات که از نظر سند و دلالت، قویتر از گروه اول است، راه فرار از ربای معاوضی و معاملاتی را بیان می‌کند.

حکمت تحریم ربای معاملاتی

قبل از پرداختن به این گروه از روایات، اشاره‌ای به فلسفه ممنوعیت «ربای معاملاتی» سزاوار است.

همان‌طور که قبلاً گذشت به نظر می‌رسد که فلسفه تحریم ربای معاملاتی این است، که از آن برای وام ربوی سوء استفاده نشود.

به عبارت دیگر، حرمت ربای معاملاتی حریمی است برای ممنوعیت ربای قرضی؛ مثلاً، اگر ربای قرضی حرام و ربای معاملاتی جایز باشد، کسی که قصد وام ربوی دارد و می‌خواهد به عنوان مثال یک‌صد من گندم به مدت یک سال به کسی وام دهد و بعد از او یک‌صد و پنجاه من بگیرد، همین کار را در قالب یک معامله ربوی انجام می‌دهد، یعنی یک‌صد من گندم را به متقاضی وام به صورت نقد می‌فروشد، برابر یک‌صد و پنجاه من گندم بطور نسیه که پس از یک سال باز پس گیرد.

شارع مقدس برای جلوگیری از این سوء استفاده، و برای این که حریم قلعه ربا نفوذناپذیر باشد و به هیچ عنوان نتوان از آن سوء استفاده کرد، ربای معاملاتی را نیز حرام کرده است.

جالب این که این مطلب از روایت محمد بن سنان - که قبلاً نیز به آن اشاره شد - استفاده می‌شود.

امام رضا علیه السلام در این روایت، علت تحریم ربا را چنین بیان می‌کند:

«لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ كَانَ تَمَنُّ الدَّرْهَمِ دَرْهَمًا وَتَمَنُّ الْأَخْرِ بَاطِلًا... فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ الرِّبَا... كَمَا حَظَرَ عَلَى السَّفِيهِ أَنْ يُدْفَعَ إِلَيْهِ مَالُهُ لِمَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ فَسَادِهِ حَتَّى يُؤَنَسَ رُشْدُهُ؛

یکی از علت‌های تحریم ربا فساد اموال است، به خاطر این که انسان وقتی یک درهم را در مقابل دو درهم می‌خرد، یک درهم در مقابل یک درهم (از دو درهم) قرار می‌گیرد، اما درهم دیگر چیزی در برابر آن نیست و باطل است... پس (بدین جهت) خداوند این گونه ربا را بر بندگان حرام کرده، همان گونه که بر انسان سفیه ممنوع کرد اموالش را تحویلش دهند، مگر این که رشید شود، چون اموالش را تلف می‌کند.»^(۱)

در این روایت، امام علیه السلام ربای معاوضی را سفهی می‌داند، از این روایت می‌فهمیم، در جایی که درهم از نظر قیمت مساوی باشد، که در نتیجه اضافه در یک طرف، باعث زیادی قیمت آن طرف شود معامله سفهی است، و اما در صورتی که این طور نباشد، بلکه مجموع قیمت این طرف معامله، مساوی با مجموع قیمت طرف دیگر باشد سفهی نخواهد بود، بنابراین موضوع سخن امام علیه السلام در ربای معاملاتی صورت اول است.

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الرِّبَا، باب ۶، حدیث ۱۱.

با توجه به این مطلب، چگونه ممکن است مثلاً دو درهم در برابر یک درهم معامله شود؟ مگر این که قصد ربا در کار باشد، به این ترتیب که یک درهم نقد بدهد و بعد از چند ماه دو درهم بگیرد.

اسلام برای این که جلوی این سوء استفاده را بگیرد، ربای معاملاتی را نیز حرام کرده است. و از اینجا روشن می‌شود که یکی از ادله حرمت فرار از ربای قرضی، خود ادله حرمت ربای معاوضی است؛ چون ربای معاوضی خود یک نوع حيله برای فرار از ربای قرضی می‌باشد، به همین جهت شارع مقدس ربای معاملاتی را نیز حرام کرده است (دقت کنید!).

اکنون به سراغ روایات طایفه دوم می‌رویم؛ روایاتی که ضمّ ضمیمه را راه چاره معرفی می‌کند. به این روایات توجه کنید:

۱- عبدالرحمن بن الحجاج می‌گوید: از یکی از ائمه معصومین علیهم‌السلام

در مورد تبدیل پول به پول سؤال کردم و به ایشان عرض کردم:

«الرُّفْقَةُ رُبْمَا عَجَلَتْ، فَخَرَجْتُ فَلَمْ نَقْدِرْ عَلَى الدِّمَشْقِيَّةِ وَالبَصْرِيَّةِ وَإِنَّمَا يَجُوزُ

نِيسَابُورُ الدِّمَشْقِيَّةِ وَالبَصْرِيَّةِ، فَقَالَ: وَ مَا الرُّفْقَةُ؟ فَقُلْتُ: الْقَوْمُ يَتَرَفَّقُونَ وَ

يَجْتَمِعُونَ لِلْخُرُوجِ فَإِذَا عَجَلُوا فَرُبَّمَا لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الدِّمَشْقِيَّةِ وَالبَصْرِيَّةِ،

فَبَعَثْنَا بِالْعَلَّةِ فَصَرَفُوا أَلْفًا وَخَمْسِينَ مِنْهَا بِأَلْفٍ مِنَ الدِّمَشْقِيَّةِ وَالبَصْرِيَّةِ

فَقَالَ: لَا خَيْرَ فِي هَذَا، فَلَا يَجْعَلُونَ فِيهَا ذَهَبًا لِمَكَانِ زِيَادَتِهَا فَقُلْتُ لَهُ: أَشْتَرِي

أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ دِينَارًا بِأَلْفِي دِرْهَمٍ فَقَالَ لِأَبَسَ بِذَلِكَ إِنَّ أَبِي كَانَ أَجْرًا عَلَى

الْمَدِينَةِ مِنِّي فَكَانَ يَقُولُ هَذَا، فَيَقُولُونَ: إِنَّمَا هَذَا الْفِرَارُ، لَوْ جَاءَ رَجُلٌ بِدِينَارٍ لَمْ

يُعْطَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ لَوْ جَاءَ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ لَمْ يُعْطَ أَلْفَ دِينَارٍ وَ كَانَ يَقُولُ لَهُمْ: نَعَمْ

الشَّيْءُ الْفِرَازُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ»

خلاصه روایت چنین است که: «عبدالرحمن، یکی از یاران امام صادق علیه السلام، می‌گوید: قصد سفر کردیم و کاروان ما عجله داشت، درهم دمشقیه و بصریه که در بازار نیشابور قابل پذیرش بود نداشتیم، به همین علت هزار و پنجاه درهم (کوفی مثلاً) دادیم و یکهزار درهم دمشقی و بصری گرفتیم، سؤال کردم آیا این کار جایز است؟ امام علیه السلام فرمود جایز نیست، ولی اگر چیزی به آن ضمیمه شود اشکالی ندارد، بعد عبدالرحمن سؤال کرد (بنابراین) اگر هزار درهم و یک دینار بخرم در مقابل دو هزار درهم جایز است؟ امام علیه السلام فرمود جایز است.»^(۱)

سند روایت: این حدیث از نظر سند اشکالی ندارد، ولی بعضی‌ها به خاطر جمله‌ای که از ناحیه امام علیه السلام در مورد عبدالرحمن بن الحجاج وارد شده است، که امام علیه السلام فرمود «انه لثقیل علی الفؤاد»؛ «عبدالرحمن بن الحجاج بر قلبها سنگین است»^(۲) تصور کرده‌اند که این جمله، مذمت او حساب می‌شود، در حالی که معنای جمله فوق این است که چون نام او و پدرش یادآور نام دو تن از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام، یعنی «عبدالرحمن بن ملجم مرادی» و «حجاج بن یوسف ثقفی» می‌باشد، بدین جهت بر قلبها سنگین است، وگرنه او مردی ثقه و مورد اعتماد، بلکه از بزرگان و اکابر رجال حدیث و مورد توجه امام معصوم علیه السلام بوده است.^(۳)

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الصرف، باب ۶، حدیث ۱.

۲. جامع الزواة، جلد اول، صفحه ۴۴۸. ۳. جامع الزواة، جلد اول، صفحه ۴۴۷.

بلی روایت مضمرة است، اما از بقیة روایاتی که می‌خوانیم، روشن می‌شود که این روایت هم از ائمة معصوم علیهم‌السلام است و شخصی مانند عبدالرحمن بن الحجاج، کسی نیست که از غیر امام معصوم علیه‌السلام سؤال کند^(۱)، بنابراین روایت فوق معتبر است.

دلالت روایت: روایت از نظر دلالت نیز خوب است؛ منتها جمله «لاخیر فی هذا» صریح در حرمت نیست؛ ولی به قرینة روایات دیگر، می‌توانیم بفهمیم منظور از این جمله در اینجا حرمت است.

خلاصه این که طبق این روایت، امام علیه‌السلام معامله دو جنس مثل هم را، برای کسانی که قصد سفر داشته و عجله دارند، با ضمّ ضمیمه تجویز فرموده است.

۲- دومین روایت این گروه را نیز عبدالرحمن بن الحجاج از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل می‌کند:

«قَالَ: كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ يَقُولُ لِأَبِي عليه السلام: يَا أَبَا جَعْفَرٍ - رَحِمَكَ اللَّهُ - وَاللَّهِ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ دِينَارًا وَ الصَّرْفَ بِمِائِنَةِ عَشْرٍ فَدُزَّتِ الْمَدِينَةَ عَلَى أَنْ تَجِدَ مَنْ يُعْطِيكَ عِشْرِينَ مَا وَجَدْتَهُ، وَ مَا هَذَا إِلَّا فِرَارٌ فَكَانَ أَبِي يَقُولُ: صَدَقْتَ وَ اللَّهُ وَ لَكِنَّهُ فِرَارٌ مِنْ بَاطِلٍ إِلَى حَقٍّ؛ (امام صادق علیه‌السلام)

۱. علاوه بر این، معمولاً اضمار این نوع روایات مضمرة علت روشن دیگری دارد و آن این که هر یک از این راویان، کتاب حدیثی داشته‌اند که در اول کتاب، نام امامی که از او سؤال شده، آمده است؛ ولی در ادامه کتاب به اشاره و ضمیر اکتفا شده است و به هنگامی که نویسندگان دیگر، این روایات را به صورت پراکنده و جدا از هم در کتابهای خود نقل کرده‌اند، به صورت روایات مضمرة در آمده است.

می‌فرماید: محمد بن منکدر^(۱) به پدرم امام باقر^(ع) می‌گفت: ای اباجعفر - خدایت رحمت کند - اگر یک دینار به دست بگیری، در حالی که نرخ آن ۱۸ درهم است و تمام شهر مدینه را دور بزنی که کسی آن را ۲۰ درهم بسخرد، خریداری پیدا نمی‌کنی، بنابراین، این کار (ضمّ ضمیمه و قرار دادن یک دینار در مقابل هزار درهم مثلاً) جز فرار از ربا نیست! پدرم همواره در جواب می‌فرمود: راست می‌گویی، و لکن این کار فرار از باطل به سوی حق است.^(۲)

سند روایت: این روایت از نظر سند اشکالی ندارد و معتبر است.

دلالت روایت: روایت فوق از نظر دلالت نیز اشکالی ندارد، ولی از ذیل آن استفاده می‌شود که در اینجا به صدر حدیث اشاره نشده است، گویا امام باقر^(ع) چیزی در مورد ضمّ ضمیمه فرموده بوده که موجب تعجب محمد بن منکدر واقع شده و او سؤال فوق را مطرح کرده است.

ولی به هر حال این روایت دلالت دارد که ضمّ ضمیمه، مشکل ربا را در معامله دو جنس مشابه غیر هم وزن حل می‌کند.

۳- سومین روایت را نیز عبدالرحمن بن الحجاج از یکی از معصومین^(ع) نقل می‌کند. در این روایت می‌خوانیم:

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَأْتِي بِالذَّرَاهِمِ إِلَى الصَّيْرِ فِي قَيْقُولٍ لَهُ: أَخَذُ مِنْكَ الْمِائَةَ مِائَةً وَعِشْرِينَ أَوْ مِائَةً وَخَمْسَةَ حَتَّى يُرَاطِضَهُ عَلَى الَّذِي يُرِيدُ، فَإِذَا فَرَعَ جَعَلَ

۱. محمد بن منکدر از راویان حدیث شیعه نیست، بلکه از علمای اهل سنت است که علاقه و محبت زیادی به اهل بیت^(ع) داشته است (جامع الزرارة، جلد دوم، صفحه ۲۰۴).

۲. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الصّرف، باب ۶، حدیث ۲.

مَكَانَ الدَّرَاهِمِ الزِّيَادَةَ دِينَاراً أَوْ ذَهَباً ثُمَّ قَالَ لَهُ: قَدْ زَادَ ذُنُوكَ الْبَيْعَ وَإِنَّمَا أَبَايَعُكَ عَلَى هَذَا، لِأَنَّ الْأَوَّلَ لَا يَصْلُحُ أَوْ لَمْ يَقُلْ ذَلِكَ وَجَعَلَ ذَهَباً مَكَانَ الدَّرَاهِمِ؟ فَقَالَ إِذَا كَانَ آخِرُ الْبَيْعِ عَلَى الْحَلَالِ فَلَابَّاسَ بِذَلِكَ قُلْتُ: فَإِنْ جَعَلَ مَكَانَ الذَّهَبِ فُلُوساً؟ قَالَ: مَا أَدْرِي مَا الْفُلُوسُ؛ از یکی از ائمه علیهم السلام در مورد مردی که به نزد صراف می‌رود و قصد تبدیل درهم‌های خویش را دارد، سؤال کردم، آن مرد به صراف می‌گوید: یک صد و بیست یا یک صد و پنج درهم به تو می‌دهم و از تو یک صد درهم (مورد نیاز خود) را می‌خواهم، و نسبت به قیمت مورد نظر، طرفین راضی می‌شوند وقتی صحبت‌های مقدماتی تمام می‌شود، در مقابل درهم‌های اضافه یک دینار، یا قطعه‌ای طلا قرار می‌دهد، سپس به صراف می‌گوید: چیز اضافه‌ای به تو دادم و من تعداد زیادی را با این شیء اضافه معامله می‌کنم؛ زیرا معامله به شکل اول (بدون ضمّ ضمیمه) صحیح نیست، یا بدون این که چنین جمله‌ای را بگوید، قطعه طلایی در مقابل دراهم زیاده اضافه می‌کند، این معامله چه حکمی دارد؟ امام علیه السلام فرمودند: وقتی که معامله به حلال ختم می‌شود اشکالی ندارد، عبدالرحمن می‌گوید: از امام سؤال کردم اگر بجای طلا، پول خرد (فلوس) ضمیمه کند، مشکل حل می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود نمی‌فهمم (منظور توازن) فلوس چیست؟! (من جواب مسأله را روشن ساختم!)^(۱)

سند روایت: روایت از نظر سند مشکلی ندارد، تنها اشکال آن، اضمار روایت است (یعنی نام امامی که از او سؤال شده، در این روایت

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الصرف، باب ۶، حدیث ۳.

ذکر نشده است) ولی این مسئله، با توجه به توضیحاتی که در ذیل حدیث اول گذشت، مشکلی ایجاد نمی‌کند.

در ضمن شاید تصور شود که این سه حدیث، در واقع یک روایت است؛ چون راوی هر سه حدیث، عبدالرحمن بن الحجاج می‌باشد، ولی این تصور درست نیست، چون در صورتی هر سه روایت، یک روایت شمرده می‌شود که از سه جهت مشابه هم باشند.

۱- راوی هر سه روایت یک نفر باشد.

۲- سؤال شونده و یا گوینده هر سه حدیث یکی باشد.

۳- مضمون هر سه روایت متحد باشد.

در حالی که در روایات سه‌گانه فوق، شرط سوم حاصل نیست،

بنابراین سه روایت محسوب می‌شود.

دلالت روایت: این روایت نیز از نظر دلالت خوب است، و دلالت بر جواز بیع دو جنس مشابه، با اختلاف وزن، در صورت ضمّ ضمیمه دارد، تنها ابهامی که هست در جمله پایانی روایت است که باید دید معنای آن چیست؟ آیا واقعاً امام معصوم علیه السلام نمی‌داند «فلوس» چیست؟ یا در صدد بیان مطلب دیگری است؟ به نظر می‌رسد که امام می‌خواهد این مطلب را بفهماند که ضمیمه هر چیزی باشد کافی است؛ یعنی وقتی گفتم چیزی ضمیمه شود، تفاوتی بین انواع ضمیمه نیست.

در این صورت از روایت استفاده می‌شود که در «ضمیمه» جنس

خاص و مقدار معینی شرط نیست، بلکه هر جنسی، به هر مقداری که باشد کافی است.

۴- چهارمین روایت از عبیدالله حلبی است، او که از راویان بلند مرتبه و از اصحاب جلیل القدر امام صادق علیه السلام است، چنین نقل می‌کند:

«قال: لا بَأْسَ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ دِرْهَمٍ، بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ دِينَارَيْنِ، إِذَا دَخَلَ فِيهَا دِينَارَانِ أَوْ أَقَلُّ أَوْ أَكْثَرُ فَلَا بَأْسَ؛ إمام صادق علیه السلام فرمودند: معامله هزار و یک درهم، با هزار درهم و دو دینار، یعنی با ضمیمه دو دینار یا کمتر یا بیشتر، اشکالی ندارد.»^(۱)

این روایت، هم از نظر سند معتبر است و هم از نظر دلالت صریح در مطلوب است، مضافاً به این که، از این حدیث نیز استفاده می‌شود که مقدار ضمیمه مهم نیست، کم باشد یا زیاد، بلکه اصل وجود آن مهم است.

سؤال: درهم و دینار که به عنوان پول آن زمان بوده است، جزء چیزهای معدود و شمردنی محسوب می‌شود و فقهای ما اختلاف در شمردنیها را، اگر چه مشابه باشند اشکال نمی‌کنند، به همین جهت معامله دو قطعه فرش دوازده متری را مثلاً به یک قطعه فرش دوازده متری مرغوب‌تر، بی اشکال می‌دانند؛ بنابراین در فرض مسئله، اصلاً احتیاج به ضمیمه نیست، پس روایت مذکور دلالتی بر بحث ما ندارد.

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الصّرف، باب ۶، حدیث ۴.

پاسخ: درهم و دینار در گذشته، بر خلاف پول امروز، جز اشیاء موزون (وزن شدنی) محسوب می‌شد و سر اختلاف ارزش درهم‌های مختلف، اختلاف وزن آنها بود، اگر چه برای خود سکه هم ارزشی قائل بودند، و در ابواب صرف، روایات فراوانی وجود دارد که مدعای فوق را ثابت می‌کند، که اینجا جای شرح آن نیست^(۱).

قاسم بن محمد، از علی، از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّرَاهِمِ بِالدَّرَاهِمِ وَعَنْ فَضْلِ مَا بَيْنَهُمَا؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا نَحَاسٌ أَوْ ذَهَبٌ فَلَا بُاسَ؛ از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از معامله درهم به درهم، در صورتی که اختلاف وزن داشته باشند؟ امام فرمود: اگر طلا یا مس به آن ضمیمه شود، اشکالی ندارد.»^(۲)

این روایت از نظر دلالت خوب است؛ ولی از جهت سند مشکل دارد، زیرا اولاً قاسم بن محمد که در سند این روایت قرار گرفته، شخص غیر موثقی است، و ثانیاً منظور از «علی»، علی بن ابی حمزه بطائنی است که راهنمای ابوبصیر نابینا بوده، و معمولاً او ابوبصیر را به جاهای مختلف می‌برده است و او نیز مرد غیر موثقی است.

ع حسن بن صدقه ششمین روایت را از ثامن الائمه حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کند:

«قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنَا أُصَرِّفُ الدَّرَاهِمَ بِالدَّرَاهِمِ وَ أُصِيرُ الْعَلَّةَ^(۳)»

۱. علاقمندان می‌توانند شرح این مطلب را در صفحه ۷۶ کتاب «ربا و بانکداری اسلامی» مطالعه فرمایند.

۲. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الصّرف، باب ۶، حدیث ۷.

۳. غَلَّ به معنای آبی است که در زیر علفها به صورت ناپیدا حرکت می‌کند، کینه را به

وَضِعًا وَ أَصِيرُ الْوَضِعِ غَلَّةٌ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ فِيهَا ذَهَبٌ فَلَبَّاسٌ قَالَ: فَحَكَيْتُ ذَلِكَ لِعِمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّاباطِي فَقَالَ لِي: كَذَا قَالَ لِي أَبُوهُ...؛ (به امام رضا علیه السلام) عرض کردم: فدایت کردم، من درهم را به درهم تبدیل می‌کنم و درهم ناخالص را با درهم خالص و درهم خالص را با درهم ناخالص (به صورت مساوی) تبدیل می‌کنم، آیا این کار جایز است؟ امام فرمود: اشکالی ندارد، سپس این روایت را برای عمار بن موسی ساباطی (با تعجب) نقل کردم، او گفت: همین روایت را من از پدر آن حضرت علیه السلام (یعنی امام کاظم علیه السلام) شنیدم. (۱)

دلالت روایت خوب است، ولی سند آن به خاطر «سندی بن ربیع» ضعیف است.

۷- معلی بن خنیس به امام صادق عرض کرد: «إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَبِيعَ تَبْرَ ذَهَبٍ بِالْمَدِينَةِ فَلَمْ يُشْتَرِ مِنِّي إِلَّا بِالدَّنَانِيرِ فَيَصْحُحُ لِي أَنْ أَجْعَلَ بَيْنَهُمَا مُحَاسَا؟ فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ لَا جِدَّ فَاعِلًا فَلْيَكُنْ مُحَاسَا وَزَنًّا؛ می‌خواستم شمشک طلائی (یا خاک طلا) را در مدینه بفروشم، هیچ کس حاضر به خرید آن نشد، مگر این که در مقابل به من طلا بدهد (با توجه به این که فروش طلا به طلا با اختلاف وزن جایز نیست) آیا صحیح است که قطعه مسی به آن ضمیمه کنم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر چاره‌ای نداری! قطعه مسی به وزن آن اضافه کن. (۲)

این روایت به دو دلیل ضعیف‌التسند است؛ نخست این که مرفوعه

همین جهت «غِلَّةٌ» گفته‌اند؛ چون به صورت پنهان و ناپیدا وارد سینه و قلب انسان می‌شود، درهم ناخالص را نیز بدین علت «غله» گفته‌اند که ناخالصی آن پنهان است.

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الرِّبَا، باب ۲۰، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الصَّرْفِ، باب ۱۱، حدیث ۴.

است و دیگر این که موثق بودن معلی بن خنیس ثابت نیست. از مجموع روایات هفتگانه‌ای که نقل شد و بعضی روایات مشابه دیگر^(۱) استفاده می‌شود که برای فرار از ربای معاملاتی، در بیع دو جنس مشابه غیر هموزن، ضمّ ضمیمه راه مناسبی است، اگر چه ضمیمه چیز ناچیزی باشد، این گروه از روایات، از نظر سند قویتر، و از جهت دلالت صریحتر از گروه اول می‌باشد.

نقد و بررسی روایات گروه دوم

همان اشکالات گروه اول در اینجا نیز دیده می‌شود، زیرا اولاً در بسیاری از موارد ضمّ ضمیمه و فروختن آن به قیمت بالا جدی نیست، یعنی هرگز کسی یک پاره مس را به ۵۰۰ دینار نمی‌خرد، و قصد جدی در این معامله ندارد، علاوه بر این که چنین معامله‌ای عقلایی نیست، و عقلاً چنین انسانی را سفیه می‌پندارند.

ثانیاً هیچ یک از مفاسد ربا با این کار (ضمّ ضمیمه) از بین نمی‌رود. آیا ظلم ناشی از رباخواری با ضمّ ضمیمه از بین می‌رود؟ آیا فاصله طبقاتی بین فقیر و غنی، با اضافه کردن یک دستمال به معامله ربوی مرتفع می‌شود؟! آیا فساد تجارت و کسبها، با ضمیمه کردن یک قوطی کبریت از بین می‌رود؟!

بی شک هیچ یک از مفاسد مذکور، و بقیّه مفاسد رباخواری، با ضمّ ضمیمه از بین نمی‌رود.

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الصّرف، باب ۱۱، حدیث ۵ و مستدرک الوسائل، جلد ۱۳، ابواب الرّبا، باب ۱۶، حدیث ۱ و ابواب الصّرف، باب ۴، حدیث اول.

بنابراین، روایات مذکور، به شرحی که در گذشته گفتیم، مخالف آیات قرآن و روایاتی است که مفسد مذکور را برای رباخواری ذکر می‌کند.

با توجه به مطالب بالا، ما نمی‌توانیم به روایات گروه دوم نیز عمل کنیم، و ناچاریم یا از آنها صرف نظر کنیم، یا به سراغ تفسیری برویم که مشکلات فوق را نداشته باشد.

توجیه روایات گروه دوم

برای این گروه از روایات، دو توجیه و تفسیر می‌توان ذکر کرد که مشکلات بالا را نداشته باشد.

۱- توجیهی که در کتاب «البیع» بیان شده است و خلاصه‌اش چنین است: ربای معاملاتی دو قسم است: الف) ربای واقعی ب) ربای صوری.

ربای معاملاتی واقعی در جایی است که قیمت دو جنس مشابه غیر هموزن متفاوت باشد، مثل این که قیمت پنجاه من گندم خوب، ده هزار تومان و قیمت یکصد من گندم نامرغوب، پانزده هزار تومان باشد که در این جا ربای معاملاتی واقعی است، ولی اگر آن دو جنس غیر هم وزن، علی‌رغم تفاوت در وزن، از نظر قیمت مساوی باشند، ربای معاملاتی صوری است نه واقعی، مثل این که قیمت یکصد من گندم نامرغوب ده هزار تومان و قیمت پنجاه من گندم مرغوب نیز ده هزار تومان باشد. در اینجا ربای واقعی نیست، چون قیمت هر دو

طرف مساوی است؛ ولی ربای صوری هست، چون معامله جنس به جنس با تفاوت وزن شده است.

با توجه به این نکته می‌توانیم روایات ضمّ ضمیمه را ناظر به جایی بدانیم که ربای واقعی نیست؛ بلکه ربای صوری است، که در اینجا برای فرار از این ربای صوری، چیزی را ضمیمه می‌کنیم و معامله را انجام می‌دهیم.^(۱) (دقت کنید)

این سخن توجیه خوبی است و شاهدهی از روایات نیز دارد؛ ولی همان‌طور که گذشت برای موردی است که قیمت طرفین معامله مساوی و معامله نقد باشد؛ اما در مواردی که ضمّ ضمیمه می‌شود ولی قیمت‌ها مساوی نیست، یا معامله نسیه می‌باشد، کارساز نیست و روشن است که بسیاری از این نوع معاملات نسیه می‌باشد.

۲- این روایات را نیز حمل بر موارد ضرورت و اضطرار کنیم؛ همان‌طور که روایت معلی بن خنیس^(۲) تصریح به این مطلب داشت.

روشن است که در حال اضطرار بدون حيله نیز چنین معامله‌ای بی‌اشکال است، ولی برای حفظ ظواهر شرع و از بین نرفتن ابهت این نوع معاملات ربوی و غیر مجاز، ضمّ ضمیمه راه مناسبی است. همان‌گونه که در مواردی که انسان مجبور به دروغ گفتن می‌شود، اگر بتواند «توریه» کند، بهتر است چنین کند، زیرا با این کار ابهت گناه دروغ حفظ و ظاهر قانون مصون می‌ماند.

خلاصه این که روایات گروه دوم را نیز یا باید کنار گذارد، و یا حمل بر یکی از دو توجیهی که گفته شد بنماییم.

۱. کتاب البیع، جلد دوم، صفحه ۴۱۰ به بعد.

۲. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الصّرف، باب ۱۱، حدیث ۴.

طایفه سوم: روایاتی است که راه چاره را در دو معامله جداگانه بیان می‌کند.

یعنی اگر کسی مثلاً می‌خواهد مقداری طلای نامرغوب را با مقداری طلای خوب معامله کند، ابتدا طلاهای خود را بفروشد، سپس با پول آن، طلای مورد نظر را خریداری کند. این کار ممکن است به صورت دو معامله نقد، یا به شکل یک معامله نقد و یک معامله نسبه باشد، که هر دو شکل آن در روایات این گروه آمده است. در این زمینه عمدتاً سه روایت داریم:

۱- سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «قَالَ: كَانَ أَبِي بَعَثَنِي بِكَيْسٍ فِيهِ أَلْفٌ دِرْهَمٍ إِلَى رَجُلٍ صَرَافٍ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ لَهُ: أَنْ يَبِيعَهَا فَإِذَا بَاعَهَا أَخَذَ مِنْهَا فَاشْتَرَى لَنَا بِهَا دَرَاهِمَ مَدَنِيَّةً؛ پدرم (امام باقر علیه السلام) مرا با کیسه‌ای که هزار درهم در آن بود به سوی مرد صرافی از اهل عراق فرستاد و به من دستور داد که به او بگویم: درهمهای ما را بفروشد، وقتی که آنها را فروخت و پول آنها را گرفت، با پول آنها برای ما درهم مدینه بخرد.»^(۱)

این روایت از نظر سند معتبر و از جهت دلالت صریح در مطلوب است، و ظاهراً هر دو معامله نقد بوده است.

۲ و ۳- عبدالله بن جعفر در کتاب خود، قرب الاسناد، از عبدالله بن الحسن، و او از جدش علی بن جعفر، و او از برادر گرامی اش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چنین نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ ثَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ ثُمَّ اشْتَرَاهُ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ أَيْحِلُّ؟ قَالَ إِذَا لَمْ يَشْتَرِطْ وَ رَضِيَ فَلَا بَأْسَ»، و رواه علی بن جعفر فی کتابه الا انه: «قال: بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ إِلَى أَجَلٍ ثُمَّ اشْتَرَاهُ»

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب الصّرف، باب ۶، حدیث ۵؛ مانند این روایت است حدیث ۲، باب ۵، از ابواب الصّرف، جلد ۱۳، مستدرک الوسائل.

بِحَمْسَةِ دَرَاهِمٍ بِنَقْدٍ؛ از امام هفتم سؤال کردم در مورد شخصی که لباسی را به ده درهم فروخت سپس آن را به پنج درهم خرید، آیا چنین معامله‌ای حلال است؟ امام فرمود: اگر شرطی نکنند (و دو معامله مستقل باشد) و دو طرف راضی باشند، اشکالی ندارد.^(۱)

سؤال: آیا قابل قبول است که کسی جنسی را ده درهم بفروشد سپس آن را پنج درهم بخرد؟

پاسخ: اگر هر دو معامله نقد باشد کمتر کسی چنین معامله‌ای را انجام می‌دهد، ولی ظاهراً معامله‌ای که در این روایت بدان اشاره شده به صورت نقد و نسیه بوده است، همان طور که روایت علی بن جعفر، که در ذیل همین حدیث آمده، صریح در این مطلب است، در این روایت می‌خوانیم: لباسی را به ده درهم به صورت نسیه فروخته، سپس همان لباس را به پنج درهم به صورت نقد خریداری کرده است، و ظاهراً منظور او فرار از ربا بوده است، بنابراین دلالت روایت بر مقصود روشن است.

اما از جهت سند: روایات قرب الاسناد از نظر بسیاری از بزرگان قابل اعتماد نیست؛ ولی در خصوص این روایت که مستقیماً از کتاب علی بن جعفر نیز نقل شده است، با توجه به این که ظاهراً کتاب علی بن جعفر نزد صاحب وسایل (شیخ حر عاملی رحمته الله) بوده، و او حدیث را مستقیماً از کتاب علی بن جعفر نقل کرده است، این روایت طبق این سند معتبر است.

نتیجه این که، از سه روایت فوق و دیگر روایات مشابه^(۲) استفاده

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب احکام العقود، باب ۵، حدیث ۶.

۲. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ابواب احکام العقود، باب ۵، حدیث ۱ و ۳.

می‌شود که یکی از راههای فرار از ربا دو معامله جداگانه و مستقل می‌باشد، و این راه مناسبی به نظر می‌رسد؛ مشروط به این که هر دو معامله مستقل و جدای از هم باشد و شرط خاصی در کار نباشد و به کار بردن واژه حيله در اینجا به معنای راه چاره است، نه به معنای منفی آن و نشانه آن استقلال دو معامله است.

بنابراین ما این گروه از روایات را می‌پذیریم و عمل بر طبق آن را مجاز می‌شمیریم.

بررسی بقیة نظریه‌ها:

با توجه به بحثهای مشروحی که در مقام استدلال برای قول اول مطرح کردیم، دلائل اقوال سه‌گانه دیگر نیز روشن می‌شود و نیازی به تکرار نمی‌بینیم.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی



نظر و فتوای نهایی

از مجموع بحثهای گذشته چنین نتیجه می‌گیریم که حایله‌های فرار از ربا اقسام متعددی دارد که همه یکسان نیست، بعضی از آنها جایز و صحیح است و برخی از آنها غیر جایز و نادرست می‌باشد و آن اقسام عبارت است از:

۱- حایله‌هایی که قصد جدی در آن وجود ندارد؛ مثل ضمیمه کردن یک قوطی کبریت به وام، یا معامله و فروختن آن به صدها برابر قیمت! این نوع حایله‌ها مشروع نیست.

۲- حایله‌هایی که بر فرض قصد جدی در آن باشد، عقلایی نمی‌باشد، و عقلاً آن را عملی سفیهانه می‌دانند، این قسم نیز باطل است.

۳- حایله‌هایی که قصد جدی در آن متصور است و سفهی نیز نمی‌باشد، اما محتوی و فلسفه حرمت ربا در آن کاملاً موجود است. یعنی این حایله، فلسفه تحریم ربا را از بین نبرده است، مانند آنچه در

گروه اول و دوم روایات گذشت. این قسم نیز باطل است.
 ۴. قسم چهارم مواردی است که حيله صورت عقلایی دارد و صورت‌سازی نیست؛ مانند دو معامله مستقل که هیچ ارتباطی با هم نداشته باشد، این نوع حيله و هر آنچه مانند آن است جایز می‌باشد و در واقع حيله به معنی منفی آن نیست، بلکه نوعی چاره جویی است. در پایان از خداوند حکیم می‌خواهیم که ما را در راه شناخت صحیح و دقیق قوانین و احکام الهی و سپس پاسداری و عمل به آن موفق بدارد، و ما را به امتحاناتی مبتلا سازد که از آن سربلند درآییم.



وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ

پایان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
فصل اول: ضرورت بحث حیل‌های ربا	
۱۰	تعمیم بحث به سایر ابواب فقه
۱۰	آیا این موضوع از مسائل مستحدثه است؟
۱۱	چند مقدمه ضروری
۱۱	۱- حیل در نعت و اصطلاح فقها
۱۳	موارد استعمال حیل در روایات
۱۴	حیل در اصطلاح فقها
۱۴	۲- حیل مخصوص باب ربا نیست!
۱۷	۳- اقسام ربا
۱۸	فلسفه تحریم ربا
۱۹	۴- یهود، پایه‌گذاران حیل‌های شرعی
۲۲	عکس العمل یهودیان در مقابل این حیل
۲۴	سرانجام سه گروه
فصل دوم: انواع طرق فرار از ربا	
۲۵	مثال‌های حیل ربا برای معاملات
۲۹	مثال‌های حیل ربا برای قرضی

فصل سوم: آراء فقهاء

- نظریه اول: جواز تمام حيله‌های شرعی ۳۷
 نظریه دوم: عدم جواز مگر در موارد ضرورت ۳۸
 نظریه سوم: عدم مشروعیت حيله‌های شرعی ۴۰
 نظریه چهارم: تفصیل بین حيله‌های عقلایی و غیر عقلایی ۴۳

فصل چهارم: دلایل نظریات چهارگانه در باب حیل ربا

- ادله قول اول ۴۵
 ۱- تمسک به قواعد، عمومات و اطلاق ادله معاملات ۴۵
 نقد و بررسی این دلیل ۴۸
 ۲- روایات خاصه ۵۷
 طایفه اول: روایاتی که راه فرار از ربای قرضی را نشان می‌دهد ۵۸

فصل پنجم: نقد و بررسی روایت حیل

- جمع‌بندی روایات ۷۳
 اشکالاتی از نظر دلالت ۷۴
 تفاوت بین علت و حکمت احکام ۷۸

فصل ششم: ناسازگاری روایات فرار از ربا، با فلسفه حرمت ربا

- توجیه روایات حیل ۹۱
 حکمت تحریم ربای معاملاتی ۹۲
 طایفه دوم: روایاتی که راه فرار از ربای معاملاتی را نشان می‌دهد ۹۴
 نقد و بررسی روایات گروه دوم ۱۰۳
 توجیه روایات گروه دوم ۱۰۴
 طایفه سوم: روایاتی که راه چاره را در دو معامله مستقل بیان می‌کند ۱۰۶
 بررسی بقیه نظریه‌ها ۱۰۸

فصل هفتم: نظر و فتوای نهایی

- فهرست مطالب ۱۱۱